



اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

رژیم دیگر نمی تواند  
مبارزه مردم را مهار کند

# اول ماه مه رابه کارگران تبریک میگوییم!

۲ <

## کارگران سراسر جهان اول ماه مه را جشن بگیرید

جمهوری اسلامی در چنبره یکرشته تضادهای تناقضات لاینحل گرفتار است. این تضادهای تناقضات که تمام عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رافرا گرفته است، بدرجه انفجار آمیزی تشدید شده و هرگونه امکانی را برای حل یا تخفیف شان از رژیم سلب کرده است. دماسنج حدت این تضادهای، رشد روزافزون ناراضیاتی و اعتراض و استمرار مبارزات علنی و گاه قهرآمیزی است که اکنون مدتی است، رژیم را بشدت نگران کرده است. مبارزه کارگران همچنان در متنوع ترین اشکال تداوم دارد و برغم تمام سیاست سرکوب و ارباب رژیم اشکال کارآتر و عالی تری بخود میگیرد. جنبش های مسلحانه ملیتهای تحت ستم در کردستان و بلوچستان اعتلانی مجدد میگیرد.

امکان بروز شورشها و قیام های محلی و منطقه ای نظیر آنچه که در یکی، دو سال گذشته در تعدادی از شهرها رخ داد بیشتر میشود. در یک کلام جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم نیرو و سرعت بیشتری بخود میگیرد.

در سال جدید در مدتی کمتر از یکماه رشد ناراضیاتی و اعتراضی بمرحله ای میرسد که چند خبر از میان اخبار مبارزات

۲ <

امسال نیز همانند سالهای گذشته شرکت حدود سی سازمان، انجمن کارگران سراسر جهان روز اول ماه مه را و گروه مختلف دهها هزار تن در سراسر به نشانه اتحاد و همبستگی بین المللی این کشور در جشن اول ماه مه شرکت جشن گرفتند. در کشورهای که آزادی کردند. در پاریس این مراسم طی یک سیاسی وجود دارد، این مراسم با راهپیمایی باشکوه برگزار گردید. تظاهرات و راهپیمایی برگزار گردید. شعار محوری کارگران در این راهپیمایی، در فرانسه که همه ساله مراسم علیه بیکاری بود که امروزه در این اول ماه مه باشکوه هرچه تمامتر کشور به یک معضل جدی تبدیل شده و حدود برگزار میگردد، بدعوت ت - ژ - ت، ۳ میلیون کارگر در این کشور بیکارند. بزرگترین اتحادیه کارگری فرانسه

۲ <

## وضعیت کارگران تحمل ناپذیر شده است

طبقه کارگر ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در شرایط هولناکی بسر میبرد. مجموعه ای از فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کارگران ایران را در جنگال خود گرفته اند. اکنون دیگر فقر و گرسنگی توده های کارگرو زحمتکش بیک پدیده عمومی تبدیل شده است. هرروزه صدها نفر به ارتش چند میلیونی بیکاران، گرسنگان و بی سرپناهان می پیوندند.

۵ <

## گوشت گران بنشن گران، بیابازحمتکشان!

جدائی دین از دولت یعنی چه؟

افشای همه جانبه ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی وانزجار و بیزار ی توده مردم ایران از حکومتی که بر پایه تلفیق آشکار دین و دولت شکل گرفته، مرتجعین را بشدت هراسناک کرده است. این هراس و نگرانی را به دفعات حتی دستجاتی از درون خود حاکمیت و بیابامطلاح اپوزیسیون قانونی آن از « لیبرالها »

۶ <

چند ماه پیش رفسنجانی در برابر گرانی کالاها چیزی نبود که از دیدکسی زمره های اعتراض آمیز عمومی نسبت به گرانی و سؤالاتی که در این زمینه مطرح میشود موضع گیری کرده و گفته بود که « مامشکل گرانی نداریم بلکه مشکل سیاستهای اقتصادی اش با شکست کامل ما مشکل ارزانی است! » بسیاری از روبروشده بود، دولتی که اقتصادی دست اندرکاران رژیم هم وقتی که این و رشکسته، خزانه های تهی و میلیاردها دلار خنجان را شنیدند تعجب کردند. مساله

۱۱ <

### اطلاعیه ها

### وپیام های مشترك

۱۴ <

### پیروزی کنگره ملی آفریقا در انتخابات

۱۶ <

★ کدام چهره واقعیت؟

۷ <



## رژیم دیگر نمیتواند . . .

واعراضات مردم، به مطبوعات هم میکشد، کارگران وسائل حمل و نقل عمومی در شیراز دست به اعتصاب میزنند، دانشجویان دانشگاه تهران دست به اعتراض میزنند و باماً مورین رژیم درگیر میشوند. دانشجویان دانشگاه درهمدان نیز دست به اعتراض دیگر میزنند. در سیستان و بلوچستان که در اواخر سال گذشته رژیم با اعلان حکومت نظامی و سرکوب تظاهرات، اوضاع را تحت کنترل خود درآورد، تشنج و درگیری ادامه می یابد و خبر چند درگیری مسلحانه جدید در مطبوعات منتشر میگردد. این واقعات حاکی از آن است که تضادهای بیش از آن تشدید شده است که رژیم بتواند از طریق سرکوب و ارباب مردم را از مبارزه بازدارد. حقیقت اینست که در وهله نخست وضعیت مادی و شرایط معیشتی توده مردم بدرجه ای وخیم شده است که دیگر قدرت تحمل آنرا ندارند. روزی نمی گذرد که قیمت اجناس و خدمات مورد نیاز مردم افزایش نیابد. نرخ تورم با چنان سرعتی رشد میکند که پیوسته قدرت خرید توده ها راکاهش میدهد. کمتر کارگر و زحمتکشی رامیتوان یافت که بتواند از طریق دستمزد ناچیزی که میگیرد حداقل معیشت خود را تأمین کند. سیاستهای ارتجاعی رژیم در زمینه اقتصادی روز بروز وضعیت مردم را فلاکت بارتر میکند. در نتیجه همین سیاستهاست که بحران اقتصادی پیوسته عمیق تر میگردد، تمام فشار بار بحران را طی چند سال گذشته با وعده بهبود اوضاع اقتصادی بدوش کارگران انداخته اند، اما نه تنها بهبودی در اوضاع صورت نگرفت بلکه وضعیت اقتصادی دائماً وخیم تر گردید. رژیم برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود دست باستقراض های کلان از قدرتهای امپریالیست زدو امروز فشار بهره های سنگین وام های راکه قدرت پرداخت آنها را ندارد برگردانده زحمتکشان قرار داده است. چندین سال درآمدهای کلان چندده میلیارد دلاری را بتاراج بردند و صرف مخارج ارگانهای سرکوب و سیاستهای توسعه طلبانه پان اسلامیستی خود کردند، امروز که درآمد نفت هم کاهش یافته است، باز هم این توده مردم اند که باید تاوان آنرا به شیوه های مختلف، از جمله از طریق افزایش مالیاتهای غیر مستقیم، عوارض و باج و خراج های مختلف، افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی بپردازند. میلیونها کارگر و زحمتکش ایرانی بیکار و گرسنه اند. رشد حیرت آور اعتیاد، فحشاء، فقر و فلاکت محصول همین سیاستهای ارتجاعی رژیم است. بدیهی است که چنین وضعیتی

دیگر نمیتواند دوام آورد و توده مردم این وضع را نمیتوانند تحمل کنند. در عرصه های دیگر نیز اوضاع تحمل ناپذیر شده است. مردم ایران نه تنها از آزادی های سیاسی بلکه از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود محروم اند. زنان روزمره در معرض فشارها و تضحیقات ارتجاعی حکومت قرار دارند. زندگی خصوصی افراد جامعه از تعدیات پلیسی رژیم در امان نمانده است. جوانان زیر فشارهای مختلف قرار دارند. اقلیت های مذهبی در معرض فشار و سرکوب اند. ملیتهای تحت ستم ایران بی مهابا سرکوب و تحقیر میشوند. لحظه به لحظه زندگی مردم با فشارهای اجتماعی و سیاسی همراه است، این فشارها نیز بمرحله ای تحمل ناپذیر رسیده است. تحت چنین شرایطی که اوضاع از جهات مختلف برای توده مردم تحمل ناپذیر شده است، و تضادهای بدرجه انفجار آمیزی تشدید شده اند، رشد اعتراض و اعتیاد مبارزات مردم امری اجتناب ناپذیر است. رژیم که تماماً بقاء و موجودیت خود را تا به امروز با تکیه بر سرنیزه و سرکوب و تحمیق حفظ کرده است، باز هم در قبال رشد مبارزات مردم میکوشد که با توسل به زور و سرکوب جلو این مبارزات را بگیرد. اما واقعات نشان میدهد که این تاکتیک رژیم هم دیگر کار آئی سابق را ندارد. علی الرغم سرکوبهای بیرحمانه، مردم با جرات و شهامت در برابر رژیم قرار میگیرند. برآستی هم رژیم در برابر تداوم و استمرار مبارزات علنی مردم طی یکی، دو سال گذشته عجز و ناتوانی خود را نشان داده است. مسئله صرفاً هم باین خلاصه نمیشود که اوضاع برای مردم غیر قابل تحمل شده است، رژیم هم دیگر قدرت

## پیروزی کنگره ملی . . .

آورد. نه فقط به لحاظ ماهیت طبقاتی حکومت جدید، بلکه بعلمت موانعی که هم اکنون به آن اشاره شد. معضله برغم تمام این مسائل و مشکلات آتی باید گفت تحولات ضد تبعیض نژادی و رسیدن مردم سیاه پوست آفریقای جنوبی به پاره ای از مطالبات دمکراتیک خود دست آوردی با ارزش برای آنها محسوب میشود. این دست آوردها نتیجه مبارزه ای است که سالها توده زحمتکش مردم آفریقای جنوبی داشته اند و در این راه از هیچ تلاش و فداکاری دریغ نورزیده اند. بدون تردید نقش اصلی را در کسب این دست آوردها طبقه کارگر آفریقای جنوبی داشته است که با مبارزه متشکل و مستمر خود، نژادپرستان را ناگزیر به عقب نشینی نمود. امید آینه آفریقای جنوبی نیز همین طبقه کارگر است که در نتیجه مبارزه و تلاش و از خود گذشتگی کمونیستهای این کشور، از سطح بالائی از تشکل، آگاهی و روزمندی برخوردار است. طبقه ای که

گذشته را ندارد. رژیم فاسد، پوسیده و از درون تهی است. کشمکش ها و تضادهای رژیم طی سالهای گذشته، بشدت آنرا تضعیف نموده و به یک دارودسته محدود تبدیل کرده است. تازه در درون همین دارودسته محدود هم تضادهای کشمکشهایی هم اکنون وجود دارد و تشدید آن امری حتمی است. پایه توده ای حزب الهی که تا مدت ها به استحکام رژیم کمک میکرد اکنون مدتهاست که روند جدائی خود را از حاکمیت آغاز کرده است. حتی گروههایی از آنها به رودرروئی با حکومت کشیده شده اند. نیروی ایدئولوژیکی که هوادار محکم این رژیم بود بیش از پیش محدود شده و جای آنها را مزدورانی گرفته اند که تمام فکر و ذکرشان دزدی، ثروت اندوزی و جاه و مقام است. دستگاه دولتی با تمام ارگانهایش به یک دستگاه سرتاپا فاسد تبدیل شده که از صدر تا ذیل گردانندگانش از طریق رشوه خواری، دزدی، قاچاقچی گری، زد و بند زندگی میکنند. آخوندهای انگل صفت هم که روشن است کاری جز پرکردن جیب های گشادشان ندارند. لذا پرواضح است که این رژیم از درون پوسیده و گسندیده است و از اینجهت نیز دیگر نمیتواند بشیوه گذشته مردم را سرکوب و بر آنها حکومت کند. تمام شواهد حاکی است که اوضاع رژیم از جمیع جهات وخیم تر میشود. رژیم قادر نیست خود را از تضادهایی که سرتاپای آنرا احاطه کرده اند نجات دهد، تشدید این تضادها از یکسو به تضعیف هر چه بیشتر رژیم و از سوی دیگر رشد و گسترش مبارزه ای توده ای خواهد انجامید. از هم اکنون دیگر رژیم در موقعیتی نیست که بتواند این رشد و گسترش مبارزات مردم را مهار کند.

سفید و سیاه نمیشناسد، از هر گونه تما یلات نژادپرستانه و کوه فکری نژادی، محلی و ملی مبرا است و با استواری و پیگیری در گذشته مبارزه کرده و در آینده نیز باین پیکار خود ادامه خواهد داد. در واقع حفظ دست آوردهای موجود و بسط آنها در آینده همگی وابسته به قدرت و توان این طبقه است. طبقه ای که خواستش به برچیدن کامل سیستم تبعیض نژادی و استقرار جامعه ای دمکراتیک خلاصه نمیشود. حتی اگر تحول اوضاع در آفریقای جنوبی به مساعدترین شکل ممکن پیش رود و روشن است که تحقق این امر در گرو مبارزه طبقه کارگر است با این وجود طبقه کارگر آفریقای جنوبی بهیچوجه باین حدقانع نبوده و نیست. طبقه کارگر آفریقای جنوبی با پشت سرنهادهای این مرحله از مبارزه خود و کسب مطالبات فوری خود برای ایجاد یک حکومت کارگری و استقرار نظامی سوسیالیستی مبارزه خواهد کرد. تمام آرزوها و آمال توده زحمتکش و ستم دیده آفریقای جنوبی در گرو پیروزی های آتی طبقه کارگر این کشور است.



## اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت اول ماه مه

## اول ماه مه را به کارگران تبریک می‌گوییم!

کارگران مبارز!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) فرارسیده است. در اول ماه مه اردوی کار، اتحاد و همبستگی بین المللی خود را در برابر اردوی سرمایه‌بنمایش میگذارد و دنیای سرمایه زیر گامهای استوار کارگران برخود میلرزد. در این روز میلیونها کارگر سراسر جهان دست از کار میکشند. تولید را متوقف میسازند و با پرپاشی جشن و سرور، راهپیمایی و تظاهرات، یکمدا اتحاد بین المللی و عزم و اراده خود را به عین نظام سرمایه داری، اعلام میدارند.

طبقه کارگر ایران نیز که جزئی لاینفک از ارتش بین المللی کارگران سراسر جهان است، در این روز همچون تمام هم زنجیران خود در کشورهای جهان دست از کار میگذرد و با این اقدام همبستگی خود را با کارگران همه کشورهای جهان اعلام میدارد. متأسفانه باید گفت که امسال هم بر و اول چندین سال گذشته، طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال روز اول ماه مه میشتابد که نظام سرمایه داری و دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته مرتجعین حاکم بر ایران، طبقه کارگر را در منگنه فشارهای تحمل ناپذیر اقتصادی و سیاسی قرار داده است. کارگران ایران زیر یوغ دیکتاتوری از آزادیهای سیاسی محروم اند، در اسف بارترین شرایط مادی و معیشتی بسر میبرند و در معرض استثمار و هشیانه ای قرار دارند.

بحران اقتصادی مزمن که ناشی از گندیدگی نظام سرمایه داری است و سیاستهای ارتجاعی هیئت حاکمه دست بدست هم داده و وضعیت زندگی کارگران را روز بروز وخیمتر نموده است. سطح زندگی کارگران بنحو هولناکی تنزل کرده است. وضعیت کارگران ایران امروزه بدرجه ای وخیم شده است که در نوع خود کم نظیر است. سرمایه داران که روزمره خون کارگران را میمکنند با سوء استفاده از شرایط بحران اقتصادی و با اتکاء به سیاستهای سرکوبگرانه دولت، استثمار کارگران را تشدید کرده اند. کارگران ایران تحت سختترین شرایط، با دستمزدی ناچیز، ساعتها اضافه کاری و محرومیت از بسیاری حقوق ابتدائی خود به کار ادامه میدهند. از آنجائیکه دستمزد کارگران آنقدر ناچیز است که بهیچوجه کفاف حداقل معیشت آنها را نمیکند، آنها اغلب ناگزیرند چندین ساعت اضافه کاری کنند و یا حتی در دوشیفت کار کنند، با این وجود افزایش سرسام آور قیمت کالاها و رشد انفجاری قیمت تورم مانع از آن میگردد که بتوانند حداقل معیشت خود را تأمین کنند. روز بروز دستمزد واقعی کاهش یافته و سطح معیشت کارگران تنزل کرده است. البته این راهم باید افزود که در بسیاری موارد سرمایه داران حتی پرداخت این دستمزد ناچیز را هم چندین ماه به تعویق انداخته اند. این تازه وضعیت کارگران شاغل است. سرمایه داران گروه گروه کارگران را اخراج میکنند و میلیونها کارگر بیگار در کشوری که حتی فاقد یک سیستم تأمین اجتماعی در حد مرسوم بین المللی است، در فقر و محرومیت طاقت فرسائی بسر میبرند. آنها حتی قادر به تأمین نان خشک و خالی هم نیستند.

درست است که کارگران ایران در برابر این وضعیت اسف بار آرام ننشستند و با شکل مختلف مبارزه از جمله اعتصاب و راهپیمایی و اشغال کارخانه به ناچیز بودن دستمزدها، اخراجها، بستن حق پرداخت دستمزدها و غیره، اعتراض کرده اند و در پاره ای موارد حتی دست آوردهائی نیز داشته اند، معذرا این دست آوردها ناچیز بوده و وضعیت مادی و معیشتی کارگران بشکل مطلق ونسبی آن وخیم تر شده است. یکی از علل این امر هم محرومیت کارگران ایران از تشکلهای مستقل سراسری کارگریست. دیکتاتوری حاکم بر ایران با سلب آزادیهای سیاسی کارگران را از تشکلهای در تشکلهائی نظیر کمیتههای کارخانه و اتحادیه ها محروم نموده و هر تلاش کارگران را در این زمینه با سرکوب، زندان و اعدام پاسخ داده است. بدیهی است که در غیاب این تشکلهای مستقل کارگری کارگران بدشواری میتوانند، با مقاومت و مبارزه سراسری با این همه فشار و تعدیات سرمایه داران و دولت آنها مقابله کنند.

کارگران مبارز ایران!

همه تجارب موجود نشان میدهد که طبقه کارگر بدون متشکل شدن، بدون داشتن تشکلهای مستقل و سراسری بدشواری میتواند در برابر تحمیلات سرمایه داران و دولت آنها مقاومت کند و حتی مطالبات جزئی و روزمره خود را بگری بنشانند. این واقعیت هم روشن شده است که برسمیت شناختن حق تشکل و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری جزئی از یک مسئله عمومی تر یعنی کسب آزادیهای سیاسی است. جمهوری اسلامی نه حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را به رسمیت میشناسد و نه آزادی رایج مردم میدهد. لذا مسئله اساسی برای کارگران ایران این است که ضمن مبارزه برای کسب ولو ناچیزترین مطالبات خود، این حقیقت را مدنظر داشته باشند که تحقق مطالبات فوری کارگران حتی حق تشکل هم با سرنگونی جمهوری اسلامی بهم گره خورده است. کارگران ایران که اساسا برای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی مبارزه میکنند، برای تحقق مطالبات فوری خود نیز راه دیگری جز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در پیش ندارند.

کارگران مبارز! مبارزه خود را برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی تشدید کنید! کارگران سراسر جهان! وظیفه همبستگی بین المللی حکم میکند که به سرکوب و بی حقوقی کارگران ایران توسط رژیم خودگامه جمهوری اسلامی اعتراض کنید و بهر شکل ممکن آن را محکوم کنید.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) با ایمان به پیروزی کارگران بر سرمایه داران، رهائی بشریت ستمدیده از قید ستم و استثمار، اول ماه مه را بعموم کارگران تبریک میگوید.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

اردیبهشت ماه یکم و سیم و هفتاد و سه

## کارگران سراسر جهان اول ماه مه را جشن گرفتند

بهمین علت اول ماه مه امسال همزمان گردید با راهپیمایی طولانی « مجمع حرکت باهم علیه بیکاری » این مجمع در اکتبر ۹۳ توسط عده ای از مسئولین انجمن‌های مختلف بیکاران، اتحادیه‌ها و فعالین کارگری تشکیل گردید که هدف آن متشکل ساختن بیکاران در مبارزه علیه بیکاری و فقر در همه جوانب آن است. روز ۱۲ آوریل ۹۴ گروه‌های مختلف این مجمع از چهارگوشه فرانسه راهپیمایی اعتراضی خود را آغاز کردند که تا ۲۹ مه این راهپیمایی ادامه خواهد یافت و تقریباً از تمامی شهرهای مهم فرانسه میگذرند. مطالبات فوری راهپیمایان حق درمان رایگان برای بیکاران و دستمزدهای پائین، حمل و نقل رایگان برای بیکاران و دستمزدهای پائین، حق مسکن برای همه، حق دریافت حقوق حداقل الحاقی از ۱۸ سالگی، پایان دادن به کنترل تحقیر آمیز بیکاران، برسمیت شناختن سازمانهای بیکاران برای کنترل هر آنچه که به آنان مربوط میشود.

در برگزاری مراسم اول ماه مه در فرانسه در حالی که سندیکیای ت - ژ - ت، فعالان مشارکت داشت، بعلمت سیاست تفرقه افکنانه بورژوازی، دوسندیکیای مهم دیگر یعنی اف - او، و ت - اف - د - د - ت، رسماً شرکت نداشتند.

در کوبا یعنی کشوری که هنوز به آرمانها و اهداف کارگری پای بند است، برغم اینکه فشارهای اقتصادی بورژوازی بین المللی این کشور را با معضلات جدی روبرو ساخته و بعلمت همین معضلات حکومت این کشور نتوانست رسماً این مراسم را برگزار کند، معهدا کارگران کوبایی روز اول ماه مه بخیابانها آمدند، دست به راهپیمایی‌های باشکوهی زدند و در سراسر این کشور صدها هزار نفر در این مراسم شرکت کردند.

در روسیه، جشن اول ماه مه با حضور دهها هزار کارگر در شهرهای مختلف این کشور برگزار گردید. راهپیمایان بویژه در مسکو در حالی که پرچم‌های سرخ و عکس‌هایی از مارکس، انگلس و لنین را با خود حمل میکردند، علیه نظام سرمایه‌داری، و سیاستهای هیئت حاکمه شعار دادند. راهپیمایان همچنین شعارهایی در همبستگی بین المللی کارگران و دفاع از سوسیالیسم با خود حمل میکردند.

در کشورهای اسکاندیناوی نیز کارگران مراسم اول ماه مه را با راهپیمایی و گردیم آبی برگزار کردند. در سوئد این مراسم در چند شهر برگزار گردید که مهمترین آن در استکهلم بود. مجموعاً متجاوزاً ۵۰ هزار تن در راهپیمایی استکهلم شرکت داشتند. کارگران سوئدی در این راهپیمایی سیاستهای جناح محافظه کار و راست حاکم را محکوم کردند. در مراسم اول ماه مه جریانات رادیکال جنبش کارگری،

ضمن طرح شعارهایی در همبستگی طبقاتی کارگران، محکوم کردن سیاستهای سوسیال دمکراسی، شعار نخست وزیر را از کار برکنار کنید را مطرح ساختند. همچنین شعارهایی در دفاع از جنبش فلسطین و کنگره ملی آفریقای جنوبی مطرح گردید.

در دانمارک بدعوت اتحادیه‌های کارگری، کارگران در چندین شهردست به راهپیمایی زدند. از آنجائیکه در این کشور نیز همچون تمام کشورهای سرمایه داری مسئله بیکاری یک مسئله جدی است و در پی بحران اقتصادی تعداد بیکاران به مرز ۸۵۰ هزار میرسد، کارگران در اول ماه مه مبارزه علیه بیکاری، ایجاد اشتغال را به محور مطالبات خود تبدیل کرده بودند. لازم به توضیح است که در این پیکار در حالیکه جریانات راست خواستار تخفیف بیکاری از طریق اشکال مختلف مرخصی برای کارگران شاغل و دریافت حقوق بیکاری کمتر از سطح دستمزداند، جناح رادیکال جنبش کارگری شعار ۳۰ ساعت کار در هفته را با حفظ اشتغال و پرداخت دستمزد کامل را مطرح میکند.

در مراسم اول ماه مه امسال برای نخستین بار پس از ۱۰۲ سال رهبران حزب سوسیال دمکرات در سخنرانی این مراسم شرکت نکردند و با شعار « غیر سیاسی کردن » مراسم اول ماه مه بمیدان آمدند. این اقدام البته از آن رو صورت گرفت که کارگران بنحو روزافزونی از سیاستهای راست جریان سوسیال دمکرات دوری میگزینند و در چند سال اخیر سخنرانی رهبران سوسیال دمکرات در این مراسم با واکنش اعتراض آمیز کارگران روبرو بوده است.

در مراسم امسال نمایندگان از سوی شورای سراسری اتحادیه‌های کارگری دانمارک سخنرانی کردند که در میان آنها برای نخستین بار نماینده ای از سوی جناح چپ اتحادیه‌های کارگری نیز حضور داشت.

مراسم اول ماه مه در انگلستان نیز در چندین شهر از طریق راهپیمایی، گردیم آبی و جلسات جشن و سرور برگزار گردید. در لندن یک تظاهرات و راهپیمایی با شرکت متجاوزاً از ۳۰۰۰ کارگر صورت گرفت. در گردیم آبی دیگری در همین روز حدود ۱۵۰۰۰ نفر روز اول ماه مه را جشن گرفتند، در نیوکاسل، چستر فیلد، دانکستر، لیورپول، بریستول، کترینگ، اسکاتلند و تعدادی از شهرها و مناطق برادران کارگر خود در سراسر جهان دیگر این مراسم از طریق تظاهرات اعلام میدارند. و راهپیمایی و گردیم آبی برگزار گردید. بهر رو، کارگران سراسر جهان در تقریباً در تمام این مراسم‌ها شعارهایی اول ماه مه امسال نیز همبستگی جهانی علیه نژادپرستی و فاشیسم، شعارهایی در خود را بعنوان نیروئی بین المللی دفاع از همبستگی بین المللی کارگران، در برابر سرمایه بنمایش گذاشتند شعارهایی در مورد کار، مسکن، صلح و نشان دادند که مصمم اند چون یک ارتش واحد به نبرد علیه سرمایه و بهداشت مطرح گردید. در اتریش نیز حدود ۳۰ هزار تن در ادامه دهند. سه راهپیمایی و تظاهرات شرکت کردند.

شعارهایی در مورد همبستگی بین المللی، علیه بیکاری و علیه نژادپرستی و فاشیسم مطرح گردید.

در هلند مراسم اول ماه مه توسط کمیته‌ای مرکب از جریانات کارگری و چپ ملیتهای مختلف در شهر رتردام برگزار گردید، در این راهپیمایی شعارهایی علیه نژادپرستی و فاشیسم، شعارهایی در مورد همبستگی بین المللی و تعطیلی اول ماه مه مطرح گردید. لازم به توضیح است که در این کشور اروپایی هنوز روز اول ماه مه بعنوان یک روز تعطیل رسمی، برسمیت شناخته نشده است.

در آلمان با ابتکار اتحادیه‌های کارگری بویژه ای.گ. متال مراسم اول ماه مه در شهرهای بزرگ برگزار گردید و دهها هزار کارگر در این مراسم شرکت کردند. شعارها عمدتاً در رابطه با همبستگی بین المللی کارگران، علیه فاشیسم و بیکاری بود.

در ترکیه حدود ۲۰ سازمان کارگری و چپ ترکیه مشترکاً مراسم اول ماه مه را برگزار کردند. در تظاهرات آنکارا تقریباً ۲۰ هزار نفر شرکت کردند و پس از مداخله پلیس این تظاهرات به زدو خورد انجامید. در استانبول نیز حدود ۵۰۰۰۰ نفر در تظاهرات اول ماه مه شرکت کردند. در تعداد دیگری از کشورهای جهان نیز مراسم اول ماه مه با جشن و سرور و راهپیمایی و تظاهرات برگزار گردید. لازم به تذکر است که بویژه در کشورهای اروپایی جریانات چپ و کارگری ایرانی در مراسم اول ماه مه شرکت داشته و کادرها، اعضاء و هواداران سازمان در خارج از کشور با حضور فعال خود در راهپیماییها و جشن‌های اول ماه مه به وظیفه انترناسیونالیستی خود عمل نمودند.

اما در تعدادی از کشورهای جهان نظیر ایران که مردم از آزادی‌های سیاسی محروم اند، کارگران نتوانستند آزادانه و علناً از طریق راهپیمایی و تظاهرات این روز بزرگ را جشن بگیرند و بدین طریق علناً نفرت خود را از نظام سرمایه‌داری ابراز دارند. اما همانگونه که تجربه چند سال گذشته نشان داده است برغم تمام تهدیدها و سرکوبهای در لندن یک تظاهرات و راهپیمایی با شرکت متجاوزاً از ۳۰۰۰ کارگر صورت گرفت. در گردیم آبی دیگری در همین روز حدود ۱۵۰۰۰ نفر روز اول ماه مه را جشن گرفتند، در نیوکاسل، چستر فیلد، دانکستر، لیورپول، بریستول، کترینگ، اسکاتلند و تعدادی از شهرها و مناطق برادران کارگر خود در سراسر جهان دیگر این مراسم از طریق تظاهرات اعلام میدارند.

و راهپیمایی و گردیم آبی برگزار گردید. بهر رو، کارگران سراسر جهان در تقریباً در تمام این مراسم‌ها شعارهایی اول ماه مه امسال نیز همبستگی جهانی علیه نژادپرستی و فاشیسم، شعارهایی در خود را بعنوان نیروئی بین المللی دفاع از همبستگی بین المللی کارگران، در برابر سرمایه بنمایش گذاشتند شعارهایی در مورد کار، مسکن، صلح و نشان دادند که مصمم اند چون یک ارتش واحد به نبرد علیه سرمایه و بهداشت مطرح گردید.

در اتریش نیز حدود ۳۰ هزار تن در ادامه دهند. سه راهپیمایی و تظاهرات شرکت کردند.





## وضیعت کارگران تحمل ناپذیر شده است

حتی یک کیلوگوشته تهیه کند، کارگری که ماهانه به اعتراف کمالی ۶۰ دلار دستمزد میگیرد، باید بیش از این مبلغ و بطور متوسط ۸۰ تا ۱۰۰ دلار در ماه تنها هزینه اجاره خانه بپردازد، مخارج خوراک و پوشاک و درمان و بهداشت و تحصیل فرزندان نیز مزید بر این هزینهها هستند و سرمایه دار در مقابل ۲ دلاری که روزانه به کارگر میپردازد انتظار ۷۰ دلار بهره وری دارد. البته این سرمایه دار نمیخواهد بهره وری فوق را با اتکا به ابزار و تکنولوژی پیشرفته بدست آورد او با همان ماشینها، ابزار و تکنولوژی چندین دهه پیش انتظار چنین بهره وری را دارد تا قادر باشد با سرمایه داران خارجی رقابت کند، در این میان تنها عاملی که میتواند او را تاحدی به خواستهایش نزدیک کند، استثماری و حشیانه کارگر، پرداخت دستمزد کمتر، افزایش مستقیم و غیر مستقیم ساعات کار و افزایش فشار کار است. در چنین شرایطی وی بعضا به بهانه های گوناگون بخشی از کارگران را اخراج میکند و همان کاری را که قبلا فی المثل ۱۰۰ کارگر انجام میدادند حال از ۷۰ یا ۶۰ کارگر میکشد و اینچنین است که کارگر شاغل بنابه اعتراف وزیر کار دستمزدش معادل ۱/۳ هزینه ماهانه زندگی اوست و کارگر بیکار نیز که از قبیل تکلیفش مشخص است حتی ممر درآمدی ندارد تا همان هزینهها را نیز کفاف کند. از اینروست که بطور روزمره اخباری از شیوع بیماریهای عصبی، سکته در سنین جوانی، خودکشی و قتل همسر و فرزندان در روزنامه ها، در مطبوعات و در اماکن گوناگون شنیده میشود. این اخبار اگر چه تاسف آورند و قلب هر انسان آزاده ای را بدردی می آورند اما در عین حال نشان میدهند که دیگر کاسه صبر میلیونها کارگر و زحمتکش گرسنه و نیمه گرسنه و صدها هزار جوان که نه قادر به ادامه تحصیل هستند و نه شغلی می یابند لبریز شده است و دیگر قادر به تحمل این شرایط غیر انسانی نیستند. اگر در مواردی این فشارها به وقایع تاسف آور یا داشته منجر میشوند اما خودکشی شیوه مبارزه طبقه کارگر نیست و فشارهای موجود سبب خواهند شد که کارگران و عموم توده های مردم علیرغم سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه و تشدید روزمره آن، مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نظام پوسیده سرمایه داری را تشدید کنند و به اشکال عالیتری از مبارزه علیه رژیم روی بیاورند. این مسئله ای است که محت آنرا حرکات اعتراضی چندماهه اخیر، وسعت این حرکات و گسترش آنان به اثبات رسانده است.

تاشکم گرسنه کودکانش را بپرکنند، با سرکوب، زندان و گلوله پاسخ داده در نهایت فقر، تنگدستی و نومیدی تنها راه چاره را در نابودی خود و فرزندانش می بیند. طی ماههای اخیر با حادت بی سابقه بحران اقتصادی و فقر و فلاکت روز افزون کارگران و عموم توده های مردم، خودکشی، قتل همسر و کشتن فرزندان بصورت جزء دائمی اخبار روزمره شهرهای بزرگ، شهرستانها و حتی روستاها درآمده است. پدری سه فرزند خود را به بهانه گردش به پارک میبرد، هر سه آنها را به قتل میرساند و سپس خود را میکشد. در نامه ای که از وی بجای مانده است اظهار میدارد در اثر بیکاری و فقر و تنگدستی قادر به ادامه زندگی نبوده، تصمیم به نابودی خود میگردد اما از آنجا که فکر میکند بامرگ او کودکانش آواره و بی آینده ترمیشوند، تصمیم میگیرد آنها را نیز به قتل برساند تا از عذاب زندگی سراپا محرومیت و گرسنگی آسوده شوند. مرد دیگری که کار خود را از دست داده خود و فرزندانش را به آتش میکشد و تازه ترین مورد در اواسط فروردین ماه رخ داده است که بصورت یک خبر چند سطر در روزنامهها درج شده است:

« پدری ۴ فرزند خود را با برق کشت ۱ فردی بنام جبار خصرجی ۴۱ ساله روز دهم فروردینماه ۷۳ در یکی از توابع اهواز چهار فرزند خویش را به اسامی فاطمه ۸ ساله، حمیده ۶ ساله، سعیده ۴ ساله و خالد ۱۲ ساله توسط سیم برق به قتل رسانده است با توجه به تحقیقات بعمل آمده از سوی اداره عقیدتی - سیاسی ناحیه انتظامی استان خوزستان انگیزه قتل بیکاری و نارسا احتی اعماب مشارالیه بوده است»

این خبر کوتاه که بصورت بی اهمیتی در گوشه یکی از صفحات روزنامه های رسمی رژیم به چاپ رسیده است، گویای عمق فاجعه ای است که امروزه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری، بطور روزمره هستی خانواده های کارگر و زحمتکش را به نابودی می کشاند. این حادثه و دهها حادثه مشابه آن که روزمره در گوشه و کنار ایران اتفاق می افتد بخوبی نشان میدهد که کارگران و زحمتکشان ایران چگونه در فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق به چنگال نیستی سوق داده میشوند. سرمایه داران به وحشیانه ترین شکل ممکن کارگران را استثمار میکنند و وقتی دیگر نیازی به آنان نداشتند آنان را بدون هرگونه تأمین بقدری گویاست که نیازی به تفسیر درخیا با آنها را نمیکنند. آنوقت کارگر بیکار می ماند و همسر و فرزندانش که است، اما بهای یک کیلوگوشته ۳ هیچ ممر درآمدی ندارند، بی سرپناه دلار است! یعنی یک کارگر ایرانی با وگرسنه اند، حق اعتراض به وضعیت دستمزد روزانه اش، اگر تمام مخارج خویش را ندارند و کوچکترین اعتراضشان دیگر را نیز کنار بگذاریم، قادر نیست



## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

## جدائی دین از دولت یعنی چه؟

از دولت راهم مطرح میکند. از این نمونه اند دارودسته های رنگارنگ سلطنت طلب و باصطلاح جمهوریخواه. فراتر از این، کار رسوائی حکومت مذهبی حاکم بر ایران با آنجا کشیده که حتی مترجمین طرفدار جمهوری با اصطلاح دمکراتیک اسلامی امثال مجاهدین خلق هم که از هم اکنون ولی فقیه ای بنام رجوی برای خود برگزیده و کعبه آمالشان حکومتی اسلامی است از جدائی دین و دولت دم میزنند. اینان ادعا میکنند که در حکومت اسلامی مجاهد « دین و دولت از هم جدا هستند و جامعه بی دمکراتیک و پلورالیستی که در آن آزادی مذهب و بیان حاکم است و به حقوق بشر در تمامیت آن احترام گذاشته میشود. »

از نمونه این ادعاهای تبلیغاتی خانم رجوی امروزه میتوان فراوان در تبلیغات مجاهدین دید. هدف از این تبلیغات نیز صرفا تلاشی برای فریب توده مردم و بازار گرمی برای اربابان امپریالیست مجاهد است، والا کیست که نداند، مجاهد دشمن آشتی ناپذیر هرگونه آزادی و دمکراسی است. در این زمینه بحث های فراوان شده و عملکرد خود مجاهدین و شورائی ملی مقاومت دست پرورده مجاهد به همگان نشان داده است که مجاهدین بهمان اندازه مرتجع و ضد دمکراتیک اند که رژیم جمهوری اسلامی. اما مسئله ای که باید در اینجا مورد بحث قرار گیرد، مسئله جدائی دین از دولت است که اخیرا مکرر در مصاحبه های سران مجاهدین به آن اشاره میشود. آیا برآستی یک سازمان ارتجاعی و ضد انقلابی نظیر سازمان مجاهدین خلق که از نظر طبقاتی نماینده و پاسدار منافع بورژوازی و به لحاظ ایدئولوژیک سازمانی با اعتقادات شدید مذهبی است میتواند طرفدار جدائی دین از دولت باشد؟ برهبرانسان اندک آگاهی روشن است که این ادعای مجاهد جزیک دروغ و نیرنگ چیز دیگری نیست. چرا که نه بلحاظ طبقاتی منافع بورژوازی ایران که یک طبقه ارتجاعی و ضد انقلابی است با جدائی دین از دولت سازگار است و نه اعتقادات مذهبی سازمان مجاهدین. بلعکس سازمان مجاهدین که مدافع یک جمهوری دمکراتیک اسلامی است، در واقعیت امر مدافع تملیق آشکار دین و دولت به سبک جمهوری اسلامی است. معینا فرض کنیم که زیر فشار شرایط داخلی و بین المللی سازمان مجاهدین ناگزیر شده است در سطح دیگر جریانات اپوزیسیون بورژوائی، نظیر سلطنت طلبان و جمهوریخواهان با اصطلاح لیبرال این شعار را بپذیرد و حتی بآن پای بند باشد. با این وجود نیز نه سازمان

گرفته تاحزب الله ابراز داشته اند. اما هراس اپوزیسیون بورژوائی « غیر قانونی » هم بویژه از زاویه افشای نقش مذهب در تملیق توده ها و تقدیس نظم ستمگرانه سرمایه داری کم نیست. اینان نگرانند از اینکه با افشای حکومت مذهبی و رسوائی هائی که این حکومت ببار آورده است، مذهب دیگر نتواند بعنوان ابزار تملیق معنوی توده مردم به طبقه سرمایه دار و حفظ نظم موجود خدمت کند. البته این نگرانی چندان هم بی جهت نیست. توده مردم ایران در واقع برای نخستین بار در دوران زمانه جمهوری اسلامی با گوشت و پوست خود نقش مذهب و دستگاه روحانیت را در دفاع از طبقات ستمگر و استثمارگر و حراست از نظام سرمایه داری دریافتند. حقیقتا هم در بحبوحه دوران سرنگونی رژیم سلطنتی اکثریت عظیم توده زحمتکش بعزت نا آگاهی چنین میبنداشتند که دین اسلام، دین ستمدیدگان و استثمارشدگان است، با ستمگران و استثمارگران سازگاری ندارد و روحانیت میخواهد با استقرار حکومت الله به ظلم و بیدادگری و ستمی که قرینها بر مردم اعمال شده پایان ببخشد. اما در عمل دیدند که تمام امید و آرزویشان به نجات از نظام موجود از طریق دین و حکومت الله، بوج اذکار درآمد. در حکومت الله نظام سرمایه داری، به همراه طبقه استثمارگر سرمایه دار پابرجا باقی ماند و روحانیت بعنوان پاسدار علنی و مستقیم این نظام سراپا ظالمانه و ستمگرانه ظاهر شد. استثمارشدگان، و ستمدیدگان و فقرا همان که بودند باقی ماندند و سرمایه داران و زمینداران و دیگر ثروتمندان هم همان موقعیت پیشین خود را حفظ نمودند. بجای آزادی و دمکراسی هم وحشیانه ترین دیکتاتوری و سرکوب عاید مردم شد. خلاصه کلام اینکه از بهشت موعود برابری و رفاه و خوشبختی، جهنم و حشتناک نابرابری، بی عدالتی، استثمار، فقر، بی حقوقی و سرکوب ظاهر شد. جهنمی که هنوز مردم ایران در آن میسوزند و برای نجات از آن راه دیگری جز برافکندن همین حکومت الهی جمهوری اسلامی در پیش ندارند. این حقایق چنان نقش مذهب و دستگاه روحانیت را بعنوان ابزاری در خدمت طبقات ستمگر، در برابر توده مردم آشکار ساخت که امروزه حداقل خواست مردم در این زمینه جدائی کامل دین از دولت است. حتی توده مردمی که هنوز اعتقادات مذهبی خود را حفظ کرده اند، خواستار جدائی دین از دولت اند و برای آن مبارزه میکنند. در اینجاست که بورژوازی اپوزیسیون ایران که بنا به ماهیت ارتجاعی اش بهیچوجه خواستار جدائی کامل دین از دولت نیست، به دروغ و برای فریب توده مردم خود را جانبدار این خواست توده معرفی می نماید و حتی شعار جدائی دین

مجاهدین و نه سلطنت طلبان و جمهوریخواهان هیچیک برغم اینکه شعار جدائی دین از دولت را نیز مطرح کنند، به جدائی دین از دولت معتقد نیستند. چرا که منظور این جریانات از جدائی دین از دولت نه یک جدائی واقعی، کامل و همه جانبه، دستگاه مذهب از دولت بلکه صرفا کنار زدن آخوندها از راس دستگاه حکومتی است. یعنی در واقع آنها خواستار پیوند پوشیده دین و دولت هستند و نه علنی. حداکثر چیزی که احزاب بورژوا از جدائی دین از دولت میفهمند یا تبلیغ میکنند همان وضعیتی است که در دوران سلطنت پهلوی وجود داشت و آن چیزی جز تملیق پوشیده دین و دولت نبود. بارزترین دلیل این امر نیز همانا برسمیت شناختن یک دین رسمی برای کشور و قائل شدن امتیازی ویژه برای یک دین و یک مذهب بود. ضوابط و مقررات عمومی کشوری و حقوقی می بایستی منطبق بر معیارهای اسلامی باشد. افراد جامعه از برابری حقوقی برخوردار نبودند، اینکه افرادی بدین دیگری جز اسلام اعتقاد داشته، از بسیاری حقوق اجتماعی محروم بودند. قوانین کشور بر طبق ضوابط اسلامی بود و از اینرو فی المثل نابرابری زن و مرد در بسیاری از مواد قانون شکل رسمی و علنی بخود میگرفت. سیستم آموزشی آغشته به خرافات مذهبی بود و آموزش های دینی جزئی از نظام آموزشی را تشکیل میداد. ذکر دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی امری اجباری بود که خود در واقع دخالتی در زندگی خصوصی و امور اعتقادی افراد جامعه محسوب میشد. دستگاه روحانیت رابطه ویژه ای با دولت داشت و از جمله از حمایت ها و کمک های مادی ویژه ای برخوردار بود. این واقعیات همگی حاکی از پیوند دین و دولت اند، معینا بشکل پوشیده آن. در این دوران همچنین روحانیت مستقیم و غیر مستقیم در امور سیاسی جامعه دخالت داشت، منتها بورژوازی برای اینکه مذهب و روحانیت بخوبی بتواند نقش تملیق گر خود را ایفا کند، مانع از علنی شدن این دخالت میشد. جمهوری اسلامی کاری که کرد این بود که همه چیز را از حالت پوشیده و پنهان بدر آورد و شکلی علنی بآن داد. دخالت روحانیت در سیاست شکلی آشکار و علنی بخود گرفت و تملیق دین و دولت نیز شکلی عریان و علنی یافت.

لذا این ادعا که در گذشته جدائی دین از دولت وجود داشت و تنها جمهوری اسلامی است که دین و دولت را تملیق کرده است ادعائی بی اساس است. واقعیت امر این است که در گذشته پیوند پوشیده دین و دولت وجود داشت و در دوران جمهوری اسلامی این پیوند علنی و آشکار شده و شکلی همه جانبه بخود گرفته است. اس و اساس مسئله هم

## ازمان نثریات

## کدام چهره واقعیت ؟

امروزه در میان افراد و نیروهای سیاسی مشکل بتوان کسی را پیدا کرد که ماهیت اپورتونیستی سازمان اکثریت را شناخته باشد. نزدیک به چهارده سال حیات سیاسی خفت بار این جریان، نباید کمترین ابهامی در این زمینه برای کسی باقی گذاشته باشد. کسی نیست که از همکاری این جریان با جمهوری اسلامی و همدستی با جلادان خلق علیه کارگران و نیروهای انقلابی خبر نداشته باشد و یا عملگر دخیانکارانه آنرا شنیده باشد. نقش خرابکارانه اکثریت و نقل آن در به شکست کشاندن جنبش انقلابی ایران و لوسازمان اکثریت در این مورد سکوت کامل اختیار نموده و هیچ سخنی هم نگویید، بر هیچکس پوشیده نمانده است. بنابراین چهره واقعی اکثریت راهم گان شناخته اند این شناخت از اکثریت البته به افراد و نیروهای سیاسی محدود و خلاصه نمیشود. اکثریت تا آنجا که توانست در میان کارگران و دیگر اقشار مردم متمسک شده نفوذی بدست آورد، همین تصویر منفی را از خود بر جای گذاشته است. در سرتاسر حیات سیاسی چند ساله اکثریت حتی بطور موقت و لحظه ای هم که شده کوشی به نفع جنبش انقلابی و به نفع کارگران دیده نمیشود و از هرگونه "نقطه قوتی" در این زمینه تهی است. در عوض اما سرشار از نقاط ضعف است و کوشش برای گمراه کردن کارگران. برای آشتی دادن کارگران و سرمایه داران جهت تداوم شرایط ستم و استثمار. زدوبند با بورژوازی علیه کارگران، فشرده خط مشی اکثریت بوده است و همین خط مشی سیمای واقعی آنرا نیز بازگو میکند.

روشن است که این سیاست ها و برنامه ها ربطی به فدائی و آرمان های وی نداشته و ندارد و نه فقط ربط و قرابتی با آرمان فدائی ندارد بلکه درست در نقطه مقابل آن آرمانها و آماج های کمونیستی رفقای که با عشق به طبقه کارگر و با ایمان به پیروزی این طبقه نزدیک به ربع قرن پیش، مشعل مبارزه قهرمانانه را در سیاهکل برافروختند و جان خویش راوشیقه راه رهائی این طبقه ساختند، قرار دارد. سازمان اکثریت که بخوبی میدانند دیگر هیچگونه قرابتی با فدائی ندارند و به آرمانها و اهداف برافروختگان مبارزه مسلحانه در ۱۹ بهمن ۴۹ علنا خیانت ورزیده و به حق در نزد کارگران و در نزد توده های مردم چهره ای سازشکار و منفور از خود باقی گذاشته است، باشیوه های گوناگون اما کاملاً عبثی سعی دارد این محنه ها را از صفحه اذهان پاک نموده و چهره ای غیر واقعی را از خود بدست بدهد. نشریه اکثریت تحت عنوان "مصاحبه نشریه کاربمناسبت ۱۹ بهمن" و با تیتر "جنبش فدائیان خلق گذشته و حال" مطالبی را از زبان تعدادی از نیروهای وابسته به خود چاپ رسانده است که ناظر بر همین تلاشهاست.

حضرات اکثریتی در برابر این سؤال که "مهمترین نقطه قوت و مهمترین نقطه ضعف" جنبش فدائیان خلق "چه" بوده است، پاسخ های متفاوتی میدهند معذاً این پاسخ ها را با اندکی اغماض اساساً بر سه دسته میتوان تقسیم کرد. در یک دسته از این پاسخ ها که با تعریف و تمجید از گذشته ها آغاز میشود، بعنوان نقطه قوت از جمله چنین عنوان میشود که "فدائیان... در شرایط خفقان و سرکوب رژیم شاه" "پرچم مبارزه" را برافراشته و "رادیکالیسم چپ" را رهبری نموده اند و با "تکیه بر خصائل ارزنده ای چون جسارت، صداقت، پایداری عشق به مردم و... وظیفه انقلابی خود را با شایستگی انجام دادند". آنگاه بعنوان نقطه ضعف گفته میشود که "مهمترین نقطه ضعف آن (را) که از سوی قسمت عمده این جنبش در قالب سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت مورت گرفت" "باید برنامه شکوفاسازی جمهوری اسلامی بدانیم" (نقل قولها همه جاز نشریه "کار" اکثریت شماره های ۷۷ و ۷۸ منتشره در بهمن و اسفند ۷۲ میباشد).

ما در اینجا تصمیم نداریم وارد این بحث بشویم که نقطه ضعف و یا نقطه قوت چی هست و با آنچه که بعنوان مهمترین نقاط ضعف و قوت عنوان میشود درست هست یا نه، ما فقط

میخواهیم نشان بدهیم که سازمان بی آبروی اکثریت، امروز چگونه سعی میکند و با طرح مطالبی در مورد گذشته، برای خود آبرو و حیثیتی دست و پا کند و فی المثل با بکار بردن یک عنوان کلی "جنبش فدائیان خلق" گذشته ای را که از آن بعنوان یک نقطه قوت اسم برده میشود و البته ربطی هم به سازمان اکثریت ندارد به حال، یعنی آن زمان که "اکثریت" ی هم بوجود آمده است پیوند بدهد! ارائه کنندگان چنین پاسخ هائی از آنجا که هیچ چیز قابل دفاعی که درخور طرح کردن باشد در حیات اکثریت نمیبینند و با وجود آنکه میفهمند فاصله بسیار عظیمی و لومسئله خط مشی راهم در نظر بگیریم و صرفاً از زاویه "خصائل" فدائیان هم نخواهیم با قضیه برخورد نمائیم میان گذشته فدائیان و حال اکثریت وجود دارد، معذاً این افراد با پیش کشیدن این مسئله میخوانند با اعتبار گذشته، اکثریت را از بی اعتباری در آورند!

دسته دیگری از پاساها که فعالیت کنونی این جریان را با گذشته های دور و طبعاً قبل از موجودیت اکثریت قیاس میکند، فعالیت کنونی اکثریت را هم سنگ گذشته میدانند. اگر که پاسخ دسته اول چی قابل دفاعی در حیات اکثریت نمیبینند تا از آن بعنوان "نقطه قوت" یاد کنند، این دسته از پاساها به چنین "نقاط قوتی" اشاره دارند هر چند که هنگام بیان آن با زهم سعی در بهره برداری از آن گذشته به نفع حال دارند. در این نمونه از اظهار نظرها از جمله به این پاسخ ها برخورد میکنیم که "مهمترین نقطه قوت سازمان در طول حیاتش جستجوگری و تهور در این جستجوگری بوده است" البته منظور جستجوگری در زمینه های نظری است و برای آنکه اوضاع کنونی اکثریت و تحولات فکری و نظری آنرا با کوشش های سالهای دهه چهل در تبیین و جوه نظری جنبش انقلابی ایران در یک ردیف قرار دهد میگوید "به چند سال پیش مان نگاه کنید و چند سال پیش تر ما سالهای دهه ۴۰ به اعتباری و خلاصه در وجه نظری پیدایش ما حاصل جستجوگری های پس از شکست آن مردادگران بوده است... اگر... دشواریهای راه پیش رویشان را (فدائیان را) در نظر بگیریم آنگاه به اهمیت این جستجوگری واقف خواهیم شد" و بعد هم برای قیاس این گذشته و حال و روز اکثریت پس از فروپاشی بلوک شرق چنین اضافه میکند "شاید برای خودمان نیز چنانکه تا چند سال پیش بر نظام فکری جامعی آرمیده بودیم که همه چیز را توضیح میداد این قوتی محسوب نمیشد اما اکنون که عظمت سرعت و پیچیدگی های فزاینده و "نظام فکری ناپذیر" تحولات این زمانه بر ما آشکار شده است میتوانیم قوتمان را در جستجوگریمان جستجو کنیم و بیابیم" و یکی دیگر از این حضرات همین مضمون را چنین فرمول بندی میکند که "مهمترین خصلت جنبش فدائی "تحول جوئی و نوخواهی آنست"! در این گونه اظهار نظرها نه فقط اینطور وانمود میشود که در طول این سالها هیچ اتفاق قابل توجهی نیفتاده و انشعابی بزرگ در بزرگترین سازمان چپ ایران رخ نداده است، و بخش بزرگی از این سازمان به لجن زار اپورتونیسم راست در نفلطیده است، بلکه عملکرد سازمان اکثریت در قبال جمهوری اسلامی است عامداً و بکلی بفراموشی سپرده میشود. علاوه بر این ضمن یک مقایسه کاملاً مفرضانه، دو امر متفاوت و به لحاظ نقش و مضمون بکلی متضاد با هم را، یکسان و برابر قلمداد میکند! کسیکه کوششهای خستگی ناپذیر رفقای ما (رفقا احمدزاده، پویان، جزئی و...) در آن شرایط خفقان و سرکوب ستمشاهی در زمینه تبیین تئوری انقلاب ایران و سازماندهی یک مبارزه انقلابی تاپای جان علیه نظام سلطنتی و علیه ستم و استثمار را با نشانخوار حرفهای کهنه شده توجیه کنندگان نظام سرمایه داری جهت بندوبست با ستمگران و استثمارگران و تکرار مخرقات سوسیال - لیبرالها برای فرار از مبارزه و برای نجات نظم سرمایه مقایسه میکنند و این دورادریک ردیف قرار میدهد،

&lt;

باباید آدم کودنی باشد که بکلی از مسائل سیاسی پرت است (که در مورد سازمان اکثریت بنظر نمی رسد چنین باشد) و یا آنکه باید آدم حقیقتا پررو و قیچی باشد که برای توجیه اوضاع فعلی اکثریت و لیبرالیزه شدن کامل این جریان بعد از فروپاشی بلوک شرق به چنین مقایسه ای دست میزند.

واما دسته سوم پاسخ ها و اظهار نظر ها که اساسا توسط آقای نگهدار مطرح میشود قاعدتا با وقاحت و پرروئی زیادتری هم توأم است. در این اظهارات - خواه به صراحت و خواه در لفافه - مطابق معمول از هرگونه انقلاب و مبارزه انقلابی و یا اعتراض جدی توده ای با تنفر یاد میشود و از اعتقادات و تعلقات به مقولاتی که بوی مبارزه و انقلاب از آن بمشام برسد با شرمندگی و پشیمانی سخن می رود. اینک زمانی از "لنینیسم" سخن گفته می شده است، اینک "چپ غیر لنینیست" مفهومی نداشته است "اینک از عصر کنونی بعنوان "عصر انقلابهای سوسیالیستی" یاد می شده است، اینک از "سوسیالیسم دمکراتیک" سخنی در میان نبوده است از اینها همه بعنوان کمبودها و نقاط ضعف یاد میشود. و آنجا که مسئله مشخص ایران مطرح است باز هم از اعتراف به همدستی اکثریت با جمهوری اسلامی طفره میزند و از "گرایش به حمایت از رهبری انقلاب بهمن و جمهوری اسلامی" سخن میگوید! نگهدار که در ارتداد سازمان اکثریت و به خیانت کشاندن آن نقش مهمی داشته است، سیاست اکثریت در سالهای ۶۰

و ۶۱ را "یک نقطه ضعف جدی" اتلقى میکند. نقطه ضعف البته نه از این بابت که اکثریت "در شناخت رهبری انقلاب و اهداف آن دچار اشتباه شده باشد" و یا آنکه "خمینی و خط امام" "ضدامپریالیست" نبوده و یا نمیخواسته است "کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی را بر اندازد" نه، در درستی و صحت این شناخت ها و سیاستها آقای نگهدار حتی امروز هم کمترین شکی بخود راه نمیدهد، بلکه نقطه ضعف و یا اشتباه از نظر ایشان در جای دیگری بوده است "اشتباه در تشخیص سمت نیازمبرم کشور" ابوده است. ایشان اضافه میکنند که "ایران چه امروز چه دیروز چه در دوران شاه قبل از همه نیازمند تعدیل رابطه حکومت با مردم و استقرار نهادهای دمکراتیک و قانونگذاری و اداره کشور بوده و هست"!

از مجموعه این اظهار نظر ها به سادگی میتوان به کنه افکار و عقاید بورژوازی رهبران اکثریت پی برد. در اینجا نه فقط به روشنی و کارا میتوان دید که حضرات اکثریتی از اعتقادات پیشین خود حال با هر درکی که داشته اند بطور کامل دست شسته و آن اعتقادات را نقاط ضعفی در حیات اکثریت میدانند، بلکه ایشان همچنین تصریح میکنند که در دوران شاه (و حتی همین امروز) قبل از همه میبایستی دنبال این بود که رابطه حکومت و مردم تعدیل گردد و "ایران" اقبل از هر چیز به "نهادهای قانونگذاری و اداره کشور" نیازمند است! خوب، آیا ماهیت سازشکارانه این سخنان لیبرال پسند بقدر کافی آشکار نیست؟ آیا این سخنان هیچ جایی برای تفسیر باقی گذاشته است؟ آیا بهتر از این هم میتوان برای حفظ و بقاء طبقات حاکمه چاره اندیشی کرد؟! اندکی قانون و نهاد قانون گذاری بدهید و در عوض همچنان به استثمار و ستم ادامه دهید! آیا مطالبات آقایان اکثریتی از حد مطالبات بنی صدور بازرگان و امثال آن فراتر است؟ وقتی که رهبران اکثریت با اشاره به گذشته ها میگویند "اینک امروز من آرزو میکنم سیر و پیدادهای بجای دویدن بسوی انقلاب یککاش بسوی اصلاحات تدریجی سمت میگردت دقیقانقدی است بر عمل شاه نه بر عمل مردمی که بیداد استبداد پهلوی آنان را از حق هرگونه شکل و تجربه سیاسی مفید محروم کرده بود" آیا میان این افکار و عقاید به لحاظ مضمونی با شعار لیبرال ها که میگفتند "شاه سلطنت کند و نه حکومت" تفاوتی وجود دارد؟ البته که سازمان اکثریت خوب میدانند که دیگر نمیتواند شاه را از گور بیرون آورده و بر تخت بنشانند مع هذا بطرح این مسائل به یک تیر و دو نشان میزند. از یک سو ضمن یک انتقاد دوستانه به

مرحوم شاه که بجای "کوشش برای آشتی با مردم راه خشونت را انتخاب کرد" با جان شین قانونی اوی به چشمک پرانی میپردازد و از سوی دیگر طبقه بورژوازی حاکم بر کشور را به "آشتی" و همکاری میطلبد تا نیروی خویش را برای اصلاحات تدریجی "والبتّه در چارچوب یک" قانون "در خدمت جمهوری اسلامی قرار دهد و بدینسان دست خود را در آن واحد به طرف جناحهای در قدرت و در اپوزیسیون بورژوازی دراز میکند! در این دسته از اظهارات و پاسخ ها اگر چه اکثریت مستقیما وارد بحث گذشته سازمان نمیشود و با حرفهای کلی از آن میگردد، مع هذا نشان میدهد که از مبارزه جدی و انقلابی ولو که در گذشته ها هم بوده باشد دل خوشی ندارد. حتی چنانچه محمدرضا شاه هم اندکی رابطه خود را با مردم تعدیل میکرد و فرضا بجای ایجاد "حزب رستاخیز" اجازه میداد یکی دو حزب اعلام موجودیت کرده و در چارچوب قوانین نظام شاهنشاهی به فعالیت بپردازند، دیگر لزومی نداشت که این نظام سرنگون شود!

واقیقت آن است که جایگاه این حضرات و کلیت سازمان اکثریت در کناره همان سلطنت طلبها و درکنار بورژوا لیبرالها است. ولو که در درون این جریان گرایش بسیار ضعیفی هم هنوز بر دفاع از گذشته ها و مبارزه ای که در گذشته ها صورت گرفته - آنهم برای سوء استفاده از آن - انگشت بگذارد و یا به چنین دفاعی تمایل نشان بدهد، اما این هیچ چیزی را ثابت نمیکند. سمت اصلی حرکت اکثریت را خط مشی این جریان که انعکاس آنرا به روشنی در اظهارات نگهدار و امثال او میتوان دید، تعیین میکند. امروز این قضیه اما از روز هم روشن تر است که هیچ سختی میان آن گذشته ها و فکر عمل اکثریت وجود ندارد و هیچ کوشی مطلقا هیچ کوشی نمیتواند واقیعت کنونی این جریان را پرده پوشی کند و چهره ای غیر واقعی از آن بدست بدهد و لو علم کردن مصاحبه نشریه "کار" بمناسبت روز تاریخی ۱۹ بهمن باشد! ما گرنه بهمن چه پیامی داشت و چه کسانی آنرا آفریدند؟ مگر نه اینست که رفقای ما که آشتی ناپذیری با نظم ستمگرانه و ارتجاعی یکی از بارزترین خصائل آنها بود دست به یک عمل قهرمانانه زدند و در آن جوهولناک سرکوب و خفقان که بسیاری مرعوب آن شده و دست از مبارزه شسته بودند نشان دادند که مبارزه انقلابی و متشکل ممکن و ضروریست؟! امروز برغم هرگونه نقطه ضعفی که سازمان داشته و یا انتقادی که به گذشته آن وارد باشد، این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که مبارزه ای که مشعل آن در ۱۹ بهمن ۴۹ در جنگل های سیاهکل برافروخته شد، مبارزه ای استوار و سازش ناپذیر با نظم ارتجاعی حاکم بر ایران بود. مبارزه ای که با فداکاری و از خود گذشتگی کمونیستی آغاز شد و تداوم یافت، بیپرده نبود که بار دیگر کمونیستها که در وجود فدائیان تجلی می یافت سبیل مبارزه و دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان شناخته شدند و توانستند ننگی را که حزب رسوای توده بنام کمونیس آفریده بود و کمونیستها را در میان توده مردم بی اعتبار ساخته بود از ذهن جامعه بشویند. اگر که رسالت رفقای ما، رسالت سازمان ما احیاء مجدد اعتبار کمونیس و کمونیستها در ایران بود، رسالت شما حضرات اکثریتی که فقط نام « فدائی » را بخود یدک می کشید، پا گذاشتن در جای پای حزب توده و کوشش جهت بدنام کردن کمونیس و بی اعتبار ساختن کمونیستها بوده است. شما به سنتهای مبارزاتی و انقلابی سازمان پشت کردید، شما به اهداف و آرمانهای کمونیستی سازمان خیانت کردید، شما علیه کارگران و نیروهای انقلابی دست در دست منفورترین رژیمهای ارتجاعی گذاشتید. اینست چهره واقعی شما. حیات چهارده ساله شما ربطی به آماج های کمونیستی و ربطی به راه و آرمان فدائی ندارد. نه آن خصائل انقلابی و کمونیستی و نه آن کوشش های اولیه رفقای ما برای تبیین تئوری انقلاب ایران که با مقاصد خاص خود از آن بعنوان نقاط قوت یاد می کنید و نه هیچیک از دیگر جنبه های مبارزه رفقای ما با آنچه که شما بعنوان



## پاسخ به سؤالات

سازمان ما است، چراکه هیچ سازمانی نمیتواند بر خود نام کمونیست بگذارد و از آرمانها، اهداف و منافع پرولتاریا دفاع کند، مگر آنکه عمیقا به انترناسیونالیسم پرولتری، مسئله اتحاد و همبستگی پرولتاریا بعنوان یک طبقه جهانی با منافع و اهداف واحد و بین المللی معتقد باشد. درک سازمان ما از انترناسیونالیسم پرولتری نیز همان درکی است که کمونیستها در سراسر جهان دارند یعنی همان درکی است که مارکس، انگلس و لنین ارائه داده اند. برطبق این درک و برداشت، ضرورت اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران در مبارزه علیه سرمایه، ضرورتی است که از واقعیات خود نظام سرمایه داری، از منطبق مبارزه طبقاتی پرولتاریا، و از اهداف و منافع مشترک کارگران ناشی میگردد. این ضرورت را مارکس و انگلس در نخستین برنامه جهانی پرولتاریا یعنی مانیفست حزب کمونیست بشکلی فشرده و منسجم توضیح داده اند. در اینجا مختصرا اشاره می کنیم که اصولا به لحاظ تاریخی پیدایش نظام سرمایه داری تحولی عمیق را در مناسبات و پیوندهای میان ملتهای مختلف جهان پدید میآورد. بورژوازی همینکه به بازار داخلی شکل داد، تلاش خود را معطوف به ایجاد بازار جهانی نمود. رشد و گسترش تولید کالائی و بالنتیجه توسعه مناسبات سرمایه داری بورژوازی را باقی نقاط جهان کشید. رشد و توسعه صنایع و ارتباطات این روند را تسریع نمود و روابط همه جانبه تری میان ملتها شکل گرفت. براین مبنا روشن است که سرمایه از همان آغاز، محدوده های ملی را در هم میشکند، به ورای مرزهای ملی گام مینهد و خصلتی بین المللی بخود میگیرد. شکل گیری انحصارات جهانی در مراحل پیشرفته تر نظام سرمایه داری یعنی هنگامی که سرمایه داری به مرحله امپریالیسم وارد میشود، این خصلت بین المللی سرمایه را به کمال میرساند. تمام جهان به مدار سرمایه جهانی کشیده میشود و همه کشورها در بازار جهانی سرمایه ادغام میگرددند. در اینجا این حقیقت هر چه بیشتر عریان و آشکار میگردد که بورژوازی بعنوان یک طبقه جهانی عمل میکند و طبقه کارگر توسط سرمایه

بین المللی در مقیاسی جهانی استثمار میشود. پس تمام عملکرد سرمایه از همان هنگام پیدایش نظام سرمایه داری حاکی از آن است که سرمایه نیروئی بین المللی است و مبارزه با این نیروی بین المللی به مساعی مشترک، اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان نیازمند است. با توسعه نظام سرمایه داری، گسترش مناسبات تجاری میان ملتها و بسط و توسعه وسائل ارتباطی رابطه نزدیکتری میان پرولتاریای کشورهای مختلف پدید میآید. کارگران بیش از پیش به شرایط زندگی همانند، اهداف و منافع مشترکی که میان کارگران کشورهای مختلف وجود دارد آگاهی می یابند و روحیه همبستگی و اتحاد میان آنها تقویت میشود و پی میبرند که در مبارزه دشمن مشترک و واحدی دارند و این مبارزه نیازمند اتحاد بین المللی، رفاقت و برادری همه کارگران است. آنها درمی یابند که سرمایه در برابر تضادهائی که برای کسب سهم بیشتر از استثمار کارگران دارند، در برابر مطالبات، اهداف و مبارزات کارگران متحد عمل میکنند. سرانجام اینکه کارگران پی میبرند که در برابر سرمایه یک ارتش واحد و یک نیروی بین المللی را تشکیل میدهند. بدین طریق جنبش کارگری نیز بین المللی میشود. اینکه این روند آگاهی کارگران به ضرورت اتحاد و همبستگی بین المللی در مبارزه علیه سرمایه از چه مراحل گذشت، خود بحثی مفصل است. تنها اشاره می کنیم که نخستین تلاش های آگاهانه و جدی در این زمینه در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم صورت گرفت، که ضرورت ایجاد یک سازمان بین المللی کارگری مطرح میشود تا بتواند آگاهانه طبقه کارگر تمام ملتها را در یک ارتش بزرگ کارگری بهم پیوند دهد، آنرا رهبری نماید و تلاشها و مبارزات پراکنده و نامرتب را مرتبط سازد، ترکیب کند و تعمیم دهد. تشکیل اتحادیه کمونیستها در ۱۸۴۷ و تدوین برنامه تئوریک و عملی طبقه کارگر یعنی مانیفست حزب کمونیست اثر مارکس و انگلس که نخستین برنامه انقلابی پرولتاریاست و در آن شعار کارگران سراسر جهان متحد شوید مطرح میگردد، محصول این تلاشهاست. هر چند اتحادیه کمونیستها چندان دوام نمی آورد معاهدات تلاش آگاهانه کارگران برای ایجاد یک تشکیلات بین المللی کارگری ادامه مییابد تا اینکه در گردهم آشی کارگران انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیائی و تعدادی از کشورهای دیگر در ۱۸۶۴ پیشنهاد هیئت فرانسوی برای تشکیل این سازمان بین المللی کارگری بتصویب میرسد و اتحادیه بین المللی

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اطلاعیه ها و . . .

مبارزه و پایداری در مبارزه و نه محصول سازش و تسلیم باشد. اما مردم ایران نیز برای پیروزی خود - همچون مردم آفریقای جنوبی - نیازمند همبستگی و همدلی بین المللی هستند و از گنجره ملی آفریقا و از شخصی جناب عالی - که از این پس در موقعیتی تصمیم گیر قرار میگیرید - انتظار دارند که از آنچه در حمایت از مبارزات مردم ستمگشیده ایران و برای انزوای رژیم جمهوری اسلامی لازم است دریغ نرزد و از یاد نبرد که در این سوی دنیا هنوز رژیمی برقرار است که علاوه بر شاخص بودن در همه ستم های سیاسی و اجتماعی، پرچم آپارتاید جنسی را برافراشته است!

ممیانه آرزومندیم که پیروزی مردم آفریقای جنوبی بر آپارتاید نژادی راهگشای پیروزی های بعدی آنان در مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی باشد.

حزب دمکرات گردستان ایران  
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
۹۴ / ۵ / ۵

کدام چهره واقعیست؟

است. وانگهی مبارزه طبقاتی قانونمند است و هر کس رامطابق امیال و منافع طبقاتیش در جای خود و در مکان خود قرار میدهد. جای شما همان صف بورژوازی است، جایی که هم اکنون ایستاده اید و لو شمار از شما روزی و به اقتضای زمان و با بنابه درجه رشد و تکامل جنبش در صفی دیگر جا خوش کرده باشد. مبارزه طبقاتی اما همه چیز را از عمق به رومی آورد، پرده ها را کنار زده و بیش از این کنار میزند. صف بندیهای طبقاتی را بیش از پیش سیقل داده و میدهد. صف انقلابیون کمونیست صف چپ کارگری از صف رفرمیستها از صف سوسیال - لیبرال ها هم در کردار و هم در مشی سیاسی و برنامه از هم جداست. این دو صف با هزار من سریش هم بهم نمی چسبند!

اکثریت بدان عمل کرده و می کنید مطلقا شباهتی ندارد و صد و هشتاد درجه با آن متفاوت است و مطمئن باشید که نه فقط افراد و نیروهای سیاسی، بلکه مردم هم متوجه این تفاوت هستند. مردم چهره واقعی شما را خوب شناخته اند و این مسائل را به تجربه دریافته اند. خود شما هم می فهمید (!) بنابراین بیهوده خود را سرگرم نکنید و بیش از این زور نزنید! نوزده بهمن را علم بکنید یا نکنید تا شیری در ماهیت واقعی شما نخواهد کرد. آب از سرتان گذشته

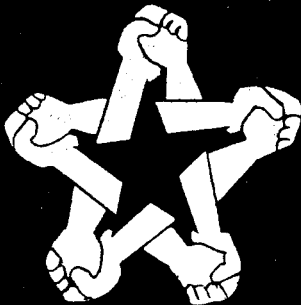
مشی فقط این خط مشی، بدون استثناء در تمام کشورهاست.



کارت تبریک سازمان بمناسبت فراسیدن

۱۳۷۳

زنده باد همبستگی بین المللی



HOCH DIE INTERNATIONALE SOLIDARITÄT  
LONG LIVE INTERNATIONAL SOLIDARITY

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

گرایشات رادیکال در صفوف کارگران و رها شدن آنها از قید جریانات غیر پرولتریست. در دو سه سال اخیر برخی از محافل و سازمانهای کمونیست و کارگری از طریق گردهم آئی هایی که بویژه در اروپا داشته اند، تلاشهایی را برای ایجاد یک سازمان بین المللی کارگری آغاز نموده اند اما از آنجائیکه اغلب این سازمانها و محافل نقش قابل ملاحظه ای در جنبش کارگری ندارند نتوانسته اند توفیقی بدست آورند. در واقعیت امر هم در شرایط امروز جهان بدون سازمانهای پرولتری قدرتمند لااقل در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که بخش قابل ملاحظه ای از کارگران رادرفوف خود متشکل کرده باشند نمیتوان از تشکیل انترناسیونال جدید صحبت کرد.

سازمان ما بعنوان یک سازمان کمونیست از تشکیل یک بین الملل جدید که از هرگونه اپورتونیسمی تصیفه شده باشد و کارگران را برای کسب قدرت در مقیاس جهانی رهبری نماید، دفاع میکند. در این زمینه نیز بسهم خود هر تلاش لازم را بکار خواهد بست. در هر حال در شرایطی هم که هنوز این بین الملل جدید تشکیل نشده است، ما از سیاست لنینی انترناسیونالیسم در کردار پیروی خواهیم کرد: « انترناسیونالیسم در کرداریکی و فقط یکی است، و آنهم کاربیدریغ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی ( از راه تبلیغات و همدردی و کمک مادی ) از این مبارزه و این خط

پاسخ به سوالات

جهان را می طلبد، تشکیلات بین المللی کارگران، ضرورت خود را حفظ خواهد کرد شرایط مختلف میتواند دگرگونی در اشکال تشکیلاتی را ایجاد کند، اما نمی تواند نافی چنین تشکیلات بین المللی باشد.

بهررو امروز هم ضرورت تشکیل یک سازمان بین المللی کارگری بیش از هر زمان دیگر احساس میشود، اما بعلت سلطه اپورتونیسم در جنبش کارگری، طبقه کارگر هنوز قادر نیست یک سازمان بین المللی واحد را از نو ایجاد کند. واقعیت تلخ این است که هم اکنون در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری بخش مهمی از کارگران تحت نفوذ احزاب بورژوا - لیبرال با اصطلاح سوسیال دمکرات اند. در بهترین حالت در برخی کشورها تحت نفوذ احزاب ریویزیونیست قرار دارند. تحت چنین شرایطی مشکل بتوان گفت که یک سازمان بین المللی کارگری بزودی میتواند شکل بگیرد. شکل گیری یک بین الملل جدید، مستلزم رهایی کارگران از نفوذ جریانات غیر پرولتریست. البته زمینه های این امر هم اکنون بیش از هر زمان دیگری وجود دارد. بن بست نظام سرمایه داری، تشدید تضادها و بحرانهای این نظام و ورشکستگی سیاستهای احزاب با اصطلاح سوسیال - دمکرات و احزاب ریویزیونیست، همگی دال بر تقویت



# گوشت گران، بنشن گران، بیابیا زحمتکشان

متوسط قیمتها در هفته منتهی به ۲۲/۱۱/۷۲ در تهران		
قیمت به ریال	واحد	نام و مشخصات کالا
۳۸۸۷ ریال	یک کیلو	پنیر ایرانی
۴۰۹۹ ریال	یک شانه	تخم مرغ
۱۱۴۶ ریال	یک کیلو	برنج وارداتی
۲۰۷۸ ریال	یک کیلو	برنج داخلی
۵۷۷۷ ریال	یک کیلو	گوشت گوسفند و بز با استخوان
۵۷۱۷ ریال	یک کیلو	گوشت گاو بی استخوان
۲۳۴۱ ریال	یک کیلو	مرغ
۱۰۴۸ ریال	یک کیلو	قند
۱۰۶۵۳ ریال	حلب ۴/۵ کیلوئی	روغن نباتی

## جدول شماره ۱

شماره ۲ روند پرشتاب افزایش قیمتها را بهتر میتوان مشاهده کرد. ارقام این جدول از روزنامه سلام مورخ ۲۹ و ۲۵ فروردین ۷۳ گرفته شده است.

## (جدول شماره ۲ در صفحه ۱۲)

همانطور که ملاحظه میشود اکثر مواد خوراکی در ظرف فقط یکماه درصد زیادی افزایش قیمت داشته اند، با اینهمه افزایش قیمت به همینجا خاتمه نیافته است. بسیاری از همین اقلام از جمله گوشت، شیرخشک، روغن نباتی، قند و چای، سیب و نارنگی، عدس و نخود، درست بفاصله یکهفته مجددا در صد قابل ملاحظه ای افزایش قیمت داشته اند. مثلا نخود که در هفته منتهی به ۱۲ / ۱ / ۷۳ کیلوئی به ۱۰۹۳ ریال فروخته میشد و خود این قیمت نسبت به ماه قبل از آن ۱۴/۷ درصد افزایش نشان میداد، یکهفته بعد یعنی در هفته منتهی به ۱۹ / ۱ / ۷۳ به کیلوئی ۱۱۱۳ ریال میرسد و در عرض یکهفته مجددا ۱۱/۵ درصد افزایش قیمت داشت روندی که البته کماکان ادامه دارد. منتظر یک هفته و یاحتی یک روز هم نمیماند! اینموضوع را یکی از خوانندگان روزنامه سلام خیلی خوب بیان کرده است. این روزنامه از قول یکی از خوانندگان خود مینویسد «بنده در یکی از فروشگاه (های) عرضه مستقیم کالا چائی گلستان نیم کیلو خریدم به قیمت ۴۲۰ تومان همان لحظه فروشنده ناگهان گفت چائی را پس بدهید سعی کردت آن را از دست من پس بگیرد. دلیلش را پرسیدم گفت چائی گران شده است بنده گفتم ولی من دیگر خریدم ام و خلاصه نتوانست پس بگیرد. بعد از لحظاتی فروشنده تمام چائی هایش را جمع کرد و به مشتریهای جدیدگفت هنوز قیمت جدید مشخص نیست. قصدم از تعریف این جریان این بود که ببینید با این اقتصاد ساعتی مردم چگونه درمانده شده اند؟»

البته باید در نظر داشت که قیمت کالاهای فوق بیشتر از آن چیزی است که اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی عنوان کرده است معینا ولو تعلقب اداره آمار راهم در نظر نگیریم در مقایسه با درآمد اندک اکثریت عظیم مردم همین قیمتها هم بسیار بالاست و نه فقط کارگران و زحمتکشان بلکه اقشار وسیعی از حقوق بگیران و کارمندان دولتی هم نمیتوانند از پس هزینه های روزمره خود برآیند و از یک تغذیه مناسب محروم اند. مادر پائین خواهیم دید که میان درآمدها و هزینه های درآمد بالائی از مردم هیچگونه تناسبی وجود ندارد. معینا موضوع اینست که قیمتها در همین حد هم باقی نمیماند و باقی نمانده است و دائما سیر صعودی پیموده است. بعنوان مثال هم اکنون یک کیلو گوشت گوسفند به ۶۵۰۰ ریال یک کیلو قند به ۱۶۰۰ ریال، یک کیلو پنیر به ۳۹۳۴ ریال یک شانه تخم مرغ ۲۴۰۰ ریال و یک حلب ۴/۵ کیلوئی روغن نباتی به ۱۳۶۶۳ ریال افزایش پیدا کرده است و مطمئنا از این حد هم فراتر خواهد رفت. امروزه در ایران اسلامی مطلقا نمیتوان روی ثبات قیمتها ولو برای یک ماه و یک هفته هم که شده حسابی باز نمود. اگر که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بعد از هر یک سال و یا شش ماه قیمتها را بطور رسمی چند درصدی افزایش میدهند و در همان حال سعی میکنند یک حداقل تناسبی را میان درآمدها و هزینه ها مراعات کنند و یا لاقبل مراقب اند که بطور ناگهانی فاصله میان این دو زیاد نشود، در جمهوری اسلامی فوایل افزایش قیمتها بسیار کوتاه شده و به یک ماه و شش روز و حتی کمتر از آن تقلیل یافته است. قیمتها بطور رسمی و غیر رسمی، تدریجی و ناگهانی دائما در حال افزایش است. با مراجعه به جدول

بدهی روی دستش مانده بود، دیگر پولی در بساط نداشت که بخواهد آنرا بعنوان سو بسید هزینه کند تا کالاهای خدمات به قیمت های پائین تری بدست مردم برسد. این یکی از مشکلات اساسی دولت رفسنجانی بوده است که در یکی دو سال اخیر بویژه سال ۷۲ و ادامه آن در سال ۷۳ سعی کرده است با حذف تدریجی و یا کاهش این سو بسیدها، این مشکل یعنی مشکل «ارزانی» اجناس و خدمات را از پیش پای خود بردارد! دولت در واقع میخواهد مشکل خود را حل کند و خدمات و کالاهای مورد نیاز مردم را به قیمتهای بالاتری به نفع خود و به نفع سرمایه داران و یا آنطور که ادعا میکند به «قیمتهای تمام شده» ارائه کند و کاری هم به این ندارد که چه بر سر مردم میآید. مردم هم بروند مشکل خودشان را خودشان حل بکنند. اگر که اجناس و کالاهای خدمات بطور سرسام آوری و گاه تا ۹۰۰ درصد هم گران میشود این دیگر مشکل مردم است و ربطی به آقای رفسنجانی ندارد. از اینروست که افزایش قیمتها که دائما روندی صعودی داشته و توقفی در کارش نبوده است، در یکی دو سال اخیر و خصوصا از اواخر سال ۷۲ ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است. گرانی و افزایش قیمت به یک کالا و دو کالا محدود نبوده بلکه مشمول همه کالاهای و بویژه میرم ترین کالاهای مورد نیاز مردم نیز بوده است. اگر که سابق برای این از سوی دولت اندک کنترلی روی روند افزایش قیمت پاره ای اجناس و خدمات نظیر نان، قند، شکر، روغن و یا حمل و نقل، آب و برق و امثال آن اعمال میگردد و مراقبتی در زمینه شدت افزایش قیمتها در میان بود تا با اختصاص مقادیری سو بسید این قیمتها تعدیل گردد، هم اکنون اوضاع بقدری وخیم گشته است که حتی در این موارد نیز دولت نمیتواند بشکل گذشته عمل کند. اگر که در گذشته قیمتها بصورت تدریجی افزایش مییافت، هم اکنون این مسأله بصورت جهشی و روزمره و با در صد های بالا و فوق تصور توام گشته است. موضوع افزایش قیمت ها آنقدر حاد شده است که گاه حتی خود دست اندرکاران رژیم هم بدان اعتراف میکنند و حتی از روی همین اعترافات و آمار و ارقامی که در این مورد ارائه میدهند بوضوح میتوان این اوضاع آشفتنه و غیر قابل مهار را مشاهده کرد. روزنامه رسالت متوسط قیمت پاره ای از مواد خوراکی در اواسط اسفند ۷۲ را به نقل از گزارش هفتگی اداره آمارهای اقتصادی بانک مرکزی به شرح زیر بچاپ رسانده است.

درصد تغییر قیمت هفته جاری نسبت به هفته مشابه ماه قبل	متوسط قیمت درهفته مشابه ماه قبل	متوسط قیمت درهفته جاری هفته منتهی به ۷۳/۱/۱۲	واحد	نام و مشخصات کالا
% ۱۴/۷	ریال ۹۵۳	ریال ۱۰۹۳	یک کیلو	نخود
% ۸/۷	ریال ۱۲۶۲	ریال ۱۳۷۲	یک کیلو	لپه نخود
% ۵/۶	ریال ۱۶۳۳	ریال ۱۷۲۵	یک کیلو	عدس
% ۱/۸	ریال ۹۸۷	ریال ۱۰۰۵	یک کیلو	لوبیاچیتی
% ۱۰	ریال ۱۲۷۶	ریال ۱۶۲۳	یک کیلو	لوبیا چشم بلبلی
% ۴۰/۷	ریال ۸۳۸	ریال ۱۱۷۹	یک کیلو	سیب درختی قرمز
% ۲۲/۱	ریال ۷۰۲	ریال ۸۵۷	یک کیلو	سیب درختی زرد
% ۴۲/۵	ریال ۱۱۹۶	ریال ۱۷۰۳	یک کیلو	پرتغال درجه ۱
% ۶۱/۵	ریال ۹۶۳	ریال ۱۵۵۵	یک کیلو	نارنگی درجه ۱
% ۵/۶	ریال ۵۸۴۷	ریال ۶۱۷۵	یک کیلو	گوشت گوسفندویزبا استخوان
% ۲/۷	ریال ۵۸۲۰	ریال ۵۹۷۹	یک کیلو	گوشت گاو و گوساله بی استخوان
% ۰/۶	ریال ۲۵۲۲	ریال ۲۵۸۸	یک کیلو	مرغ
% ۲۳/۲	ریال ۱۲۲۸	ریال ۱۵۱۳	یک کیلو	قند
% ۲۶/۱	ریال ۱۰۵۹	ریال ۱۳۳۵	یک کیلو	شکر
% ۱۶/۶	ریال ۸۳۸	ریال ۹۴۴	یک بسته	چای مخلوط (بسته ۵۰۰ گرمی)
% ۱۶/۶	ریال ۱۱۴۶۷	ریال ۱۳۳۷۴	یک حلب	روغن نباتی حلب ۲/۵ کیلوئی
% ۷/۲	ریال ۵۶۶۸	ریال ۶۰۷۴	یک قوطی	شیرخشک نان

گوشت گران،  
بستن گران،  
بیابای زحمتگشان

جدول شماره ۲

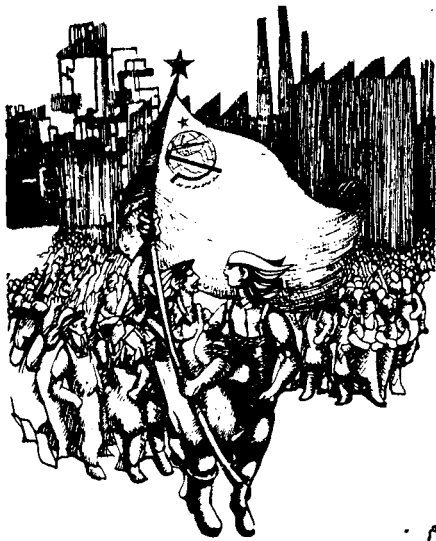
برای کسری بودجه زندگی خود چه باید بکنم؟ قیمت تمام شده و خرج خانه، آب و برق، تلفن، اجاره، لباس اعضاء خانواده، ایاب و نهاب، خرج دوا و دکتر و دهها خرج دیگر که اگر سرانگشتی حساب شود ماهیانه سربه حداقل ۶۰ هزار تومان میزند باید از چه کسی گرفت یعنی حقوق بگیران دولت در حال حاضر ماهیانه حداقل ۴۰ هزار تومان کسر بودجه دارند باید از چه طریقی آنرا جبران نمایند؟ دولت برای جبران کسری بودجه خود قیمت تمام شده اداره مملکت را از مردم بدون چون و چرا دریافت میکند اما حقوق بگیران ثابت برای کسری بودجه زندگی چه باید بکنند؟

از این جملات بخوبی میتوان به فشارهای طاقت فرسائی که دولت برای نجات خود از ورشکستگی اقتصادی برگزیده توده مردم تحصیل میکند پی برد. حقیقتا وقتی که درآمد ماهیانه رافقط ۱/۱۰ هزینه هامیبیلد و بعبارتی فقط ۱۰ روز را میتوان با آن سرکرد، برای آن ۲/۱۰ بقیه و آن ۲۰ روز دیگر مردم چه میکنند؟ آیا جزاینست که روزبه روز تعدادی افزون تر، به فقر و گرسنگی بیشتری دچار میشوند. مطابق یک تحقیق و بررسی که در روزنامه رسالت (۱۵ فروردین ۷۳) بچاپ رسیده است، هم اکنون در صد بسیار بالائی از افراد جامعه، بخش اعظم کالری مورد نیاز خود را از طریق مصرف نان تأمین میکنند. همین روزنامه رسالت شهری و روستائی از سال ۶۸ به بعد روبه افزایش بوده است و از ۲۷ درصد در سال ۶۸ در جامعه روستائی به ۵۱ درصد در سال ۷۱ افزایش یافته

(سلام اول اردیبهشت ۷۳) از این سخنان بخوبی میتوان به روند روزمره و پرشتاب افزایش قیمتها پی برد. علاوه بر این مسأله، نکته دیگری که در این سخنان قابل توجه است، قیمت چای است. ۵۰۰ گرم چای دریکی از فروشگاههای عرضه مستقیم کالا که مطابق ادعاهای رژیم اجناس را ارزان تر از جاهای دیگر عرضه میکند به مبلغ ۴۲۰۰ ریال بفروش رسیده است! از روی مقایسه این رقم ورقمی که برای پانصد گرم چای در جدول شماره ۲ از سوی منابع رسمی عنوان شده است یعنی رقم ۹۴۴ ریال بخوبی میتوان به تقلب و دستکاری رژیم در ارائه آمار و ارقام پی برد. بهر صورت سیر صعودی قیمتها در افزایش قیمت قند و چای و دیگر مواد خوراکی خلاصه نمیشود. همه چیز گران شده است. آب و برق، گاز، تلفن، اجاره خانه، حمل و نقل، خدمات پزشکی و دارو، پست و غیره و غیره. اتوبوسهای شرکت واحد نیز به شیوه های مختلف بهاء حمل و نقل مسافری را افزایش داده اند. در بسیاری از مناطق تهران بهاء بلیط به دو برابر و بیشتر افزایش یافته است. بعنوان مثال در بسیاری از محلات جنوب تهران از جمله خزانه، آذری، دولت آباد، شوش، پارک شهر، ناصر خسرو، بلیط اتوبوس از ۲۰۰ ریال به ۴۰ و ۵۰ ریال افزایش یافته است و در بعضی دیگر از مسیرها مثل مسیر ترمینال فیاض بخش - فلکه صادقیه و باراه آهن - دولت آباد از ۲۰ ریال به ۱۰۰ ریال افزایش یافته است. تاکسی ها نیز بر نرخ کرایه های خود را افزوده اند. هزینه مرسولات پستی نیز از ۱۰۰ تا

۹۰۰ درصد و گاه تا بیشتر افزایش یافته است. افزایش سرسام آور قیمت مرسولات پستی از اوائل سال ۷۳ آنقدر ناگهانی بود و تفاوت میان قیمتها قبلی و قیمتهای فعلی آنقدر فاحش است که حتی مدای روزنامه های وابسته به رژیم هم درآمده و بعنوان مثال هزینه پست یک نامه ۲۰ گرمی، شهری، داخلی و خارجه به ترتیب از ۱۰ ریال، ۲۰ ریال، و ۲۵۰ ریال به ۶۰ ریال و ۱۲۰ ریال و ۵۰۰ ریال افزایش یافت.

این گرانی سرسام آور و خردکننده عواقب بسیار زیانباری برای توده مردم ببار آورده است و قبل از هر چیزی سطح معیشت آنها را به شدت کاهش داده و آنها را به فقر و گرسنگی زیادتری گشانده است. هم اکنون هیچگونه تناسبی میان درآمد و هزینه این اکثریت عظیم وجود ندارد و مطلقا قادر به تأمین نیازهای اولیه زندگی خود نیستند. بسیاری از مردم زحمتکش نه فقط ماهها طعم گوشت و میوه تازه و امثال آنرا نمی چشند، بلکه مجبور شده اند دیگر مواد خوراکی را نیز از برنامه خود حذف کنند و بکلی محروم از یک تغذیه نیمه مناسب و بیاحتی متوسط اند و اکثرا شکمهای خود را بانان خالی پرمیکنند. سخنانی که از زبان یک معلم در روزنامه رسالت (مورخ ۱۶ فروردین ۷۳) بچاپ رسیده است بخوبی فاصله میان درآمدها و هزینه های توده های زحمتکش را تصویر میکند این روزنامه مینویسد «بنده که یک معلم ساده هستم و ماهیانه یک حقوق ثابت میگیرم که آنهم دستمزد روزانه حتی تکافوی خرید یک کیلو گوشت را نمیدهد



دیگر نمی گذاریم  
برپاکنندگان ستم  
نیروی بازوانمان را تاراج کنند.  
قانون گینه را بدور افکن  
این قانون  
شلاق ستمگران است .  
ما قانون بهتری خواهیم آورد:  
قانون اتحاد،  
گار،  
مساوات ،  
آزادی .  
بگذار خون ستمگران  
چون رودخانه ای  
بر سنگفرش خیابانها جاری گردد،  
سپیده بازدمید  
اول ماه مه است .

در سرگاه اول ماه مه  
شیپور « گمون » دمیده میشود  
تا پرولتاریای تمام جهان  
این گارد سرخ تاریخ  
به پا خیزد.  
پرولتر جوان !  
به یاد « گموناردهای » قهرمان  
که پرچم سرخ را برافراشتند،  
صف رزمندگان را فشرده تر کن !  
دیروز رایبه یاد آور  
در زنجیر،  
امروز رابیین !  
در رزم ،  
و فردا را  
بی شک در فتح.  
ما پیشتاز دنیای تازه ایم ،  
پارتیزان هدفهای امیل،  
و در گوله هامان :فردای نو  
انسان نو  
زندگی نو را  
بر پشت میگیریم .  
آنجا بر پیشانی افق  
آن ستاره سرخ را می بینی ؟  
هر شش دانگش مال ماست :مال من  
تو  
اما تانچنگیم  
پیروزی محال است .  
برویم تا بنیانهای کهنه را ویران سازیم .  
سپیده بازدمید  
اول ماه مه است .

از صف جدا نشو !  
از راه باز نمان !  
همپای صف قدم بردار،  
هر گوشه ، هر کنار،  
سنگر ماست .  
ما مثل گوهساران  
پا برجائیم  
واقیانوس وار  
به هم پیوسته.

وگینه سرمایه اندوزان  
چون آبی درگاسه سنگی  
همواره دردل ما باقیست .  
ما از تبار رنجیم ،  
از دودمان زحمت ،  
ما پیگهای بهاریم  
و سوسیالیسم  
بهار تاریخ است .  
بازویت رایبه من بده  
و قلب پرگینه ات را،  
که هم امروز  
پیگاری بی رحمانه  
به پهنای جهان در میگیرد.  
حافظه تاریخ اشتباه نمیگند.  
پیگار ما سرانجام پیروز است  
این بشارت تاریخ را باور کن.  
برویم تا گاو صندوق هار اتیرباران کنیم .  
سپیده بازدمید  
اول ماه مه است .

# استمرار بیس !

چهره تاریخ  
برعکس چهره انسانهاست  
هر روزی که می گذرد  
جوانتر میگردد.  
واژ فردا  
خورشیدی دیگر  
فرداهای دیگر را روشن خواهد ساخت  
روزی بزرگ در پیش است  
وینگ پیگار،  
نزدیک  
نزدیکتر  
از همین لحظه !  
هان  
گارد سرخ تاریخ  
برپا !  
برویم تا تاوان رنجها مان را مبادره کنیم  
سپیده بازدمید  
اول ماه مه است .

در سرگاه اول ماه مه  
با اولین طلایه خورشید  
آسمان رنگی دیگر میگیرد:  
رنگ آتش شعله ور  
رنگ خون گموناردهای جوان  
و پیشاروی ما  
جنگی به وسعت آسمان در میگیرد.  
قیام ما  
نبرد افزار ماست  
و سوسیالیسم

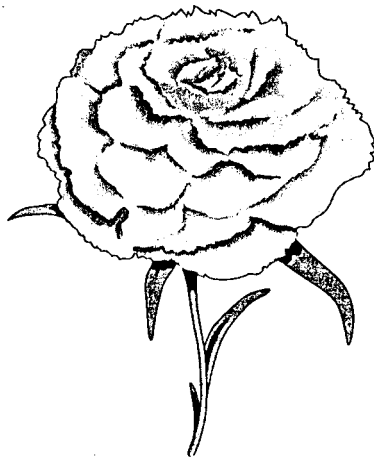


از سروده های کارگران  
معادن آستوری - اسپانیا

دو نشانه مومنانه از هدفی مقدس :  
آزادی تمام ستمدیدگان روی زمین !  
برویم تا دشمنان آزادی را سنگسار کنیم  
سپیده بازدمید  
اول ماه مه است .

## کارت تبریک سازمان بمناسبت فرارسیدن ۱۳۷۳

با ایمان به قطعیت پیروزی  
کارگران و زعمتشان بر استثمارگران  
و ستمگران و با امید بی گمانه تنیده های  
زحمتکش مردم بتوانند رسید واقعی  
خود را بر سرش با آزادی و دمکراسی و در  
توانی برای ستم طبقاتی سرنگزار  
کنند، بهار سال نو را به عموم مردم  
زحمتکش ایران تبریک عرض میکنم.



سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

اسفند ماه ۱۳۷۲

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## اطلاعیه ها و پیام های مشترک

طی دو ماه گذشته سازمان ما با سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران چند اطلاعیه و پیام مشترک منتشر نموده اند که خلاصه آنها بشرح زیر است .  
 پیام مشترک نروزی

در این پیام ضمن تبریک سال نو ب مردم ایران، گفته شده است، در سالی که گذشت رژیم جمهوری اسلامی رگورد جدیدی در سوق دادن اقتصاد کشور به ورشکستگی، در افزایش گرانی و بیگاری و در طاققت فرسا کردن زندگی برای مردم، برجای گذاشت. شگفت کامل برنامه تعدیل اقتصادی، شکافهای فزاینده در بالا، انزوا در عرصه بین المللی و ناراضیاتی انفجار آمیز توده ای، چارپایه ای رامی سازند که رژیم اسلامی بر روی آن نشسته است. رژیمی که تنها گارنامه درخشان و موفقش در سرکوب آزادیهای سیاسی، تجاوز به آزادیهای مدنی، نقض خشن حقوق بشر، شکنجه و اعدام مخالفان و دیگرانندیشان، سرکوب خونین خلقهایی که برای دمکراسی و رفع ستم ملی مبارزه میکنند بویژه خلق کرد، گسترش نظام شرم آور آپارتاید جنسی، توسعه تروریسم دولتی به فراسوی مرزهای کشور، تشدید فاصله طبقاتی، گشاندن اکثریت جامعه به فلاکت اقتصادی و انباشتن گنج های قارونی در گیسو اقلیتی ناچیز و انگلی خلاصه میشود، اینک خود را در آستانه یک حسابخواهی توده ای میبیند. بی آنکه دیگر وعده ای برای امیدوار کردن مردم در چنته داشته باشد. رژیم درین بست راه حل، بیش از هر زمان دیگر، به تشدید خفقان و تعمیق سرکوب متوسل میشود و خود را برای یک سرکوب خونین در مقیاس توده ای و سراسری مهیا میسازد و این چیزی جز بارزترین نشانه محکومیت این رژیم به فنا نیست .

در یک بیانیه مشترک تحت عنوان « زندانها رابه روی مجامع بین المللی باز کنید » که رونوشت آن به دبیرکل سازمان ملل متحد، آقای گالیندوپل نماینده کمیسیون حقوق بشر، سازمان عفوبین المللی، دفتر صلیب سرخ جهانی - سوئیس، ارسال شده است، با اشاره به گزارش آقای گالیندوپل مأمور ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد زندانیان سیاسی و نقض حقوق بشر در ایران، از خواست آقای گالیندوپل مبنی بر قطع شکنجه و اعدام، بر خوردار کردن متهمین سیاسی و غیر سیاسی از یاری و گلای مدافع، رفع تبعیض میان زن و مرد در دادرسی، متوقف کردن تعقیب و ترور مخالفان در خارج و فشار بر زندیگان آنان در داخل و غیره پشتیبانی شده و ضمنا گفته شده است : ما خواستار بازگشت هیئت بازرسی صلیب سرخ و بازدید منظم و مداوم نمایندگان مجامع معتبر و بین المللی نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و عفو بین الملل هستیم. نظریه اینکه نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی امری پایدار و مستمر است، ماضورورت استقرار دفاتر ثابت بازرسان حقوق بشر را در ایران بمنظور نظارت مستمر بین المللی مورد تأکید قرار میدهیم.

در اعلامیه مشترک بمناسبت اول ماه مه تحت عنوان « اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران مبارک باد » آمده است که در اوضاع کنونی جهان که تعرض به حقوق پایه ای و دست آوردهای تثبیت شده و به حداقلهای زندگی کارگران و زحمتگشان در سراسر جهان، بیش از هر زمانی خملت بین المللی پیدا کرده است، نیاز به دفاع متحدانه کارگران و زحمتگشان از حقوق و شرایط زندگی خود و همبستگی بین المللی در این مبارزه نیز ضروری تر و مبرم تر از هر زمانی شده است . سپس گفته شده است که رژیم جمهوری اسلامی با جهت گیری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اش پس از انقلاب بهمن یکی از عوامل اصلی تشدید و باز تولید بحران اقتصادی کشور و یکی از مسببین اصلی فلاکت و سیه روزی عمومی مردم ایران بویژه کارگران و زحمتگشان بوده است . این رژیم در تداوم خط مشی همیشگی خود که تحکیم و تشدید شرایط بهره گشی و چپاول است، نه تنها فاصله طبقاتی را بنحو بی سابقه ای افزایش داده، بلکه در تلاشهای معکوس برای « حل » بحران اقتصادی، توده های مردم بخصوص کارگران و زحمتگشان رابه قعر دره فلاکت و سیه روزی پرتاب میکنند. این سوق دادن کارگران و زحمتگشان به محض سیه روزی و فلاکت در حالی صورت میگیرد که رژیم جمهوری اسلامی به زور داروتفنگ و شکنجه و اعدام در برابر مبارزات همه اقشار مردم برای دفاع از حقوق انسانی، سیاسی و اجتماعی شان می ایستد و حتی مبارزه کارگران برای به اجراء آمدن قانون کار موجود را ( که به هیچوجه با حفظ منافع این طبقه در برابر طبقه سرمایه دار منطبق نیست و تشکلهای مستقل کارگری، و حق اعتصاب در آن به رسمیت شناخته نشده است ) قانونا ممنوع و عملا سرکوب میکند. در چنین شرایطی مبارزه همبسته و متحد کارگران و زحمتگشان ایران و مقابله سراسری آنان با تهاجمات همه جانبه ای که بر آنان صورت میگردد، شرط اجتناب ناپذیر مقاومت در برابر چنین تهاجماتی است .

پیام بمناسبت پیروزی گنره ملی آفریقا

گنره ملی آفریقا

آقای نلسون ماندلا

ژوهانسبورگ - آفریقای جنوبی

آقای نلسون ماندلا، پیروزی قاطع گنره ملی آفریقا و شخص شما را در انتخابات آفریقای جنوبی با شادمانی بسیار تبریک میگوئیم. این یک پیروزی ساده انتخاباتی نیست بلکه پیروزی تاریخی بر یکی از شرم آورترین نظامهای فئداسانی است و از اینرو همه مردم آزادیخواه، دمکرات و برابری طلب روی زمین آنرا پیروزی خود بصواب می آورند. مردم ستمکشیده ایران از دیرباز همبستگی و همدلی عمیقی با مبارزات ملت شما علیه آپارتاید نژادی داشته اند. مردم ایران که در زیر خشن ترین سرکوب سیاسی، علیه استبداد، علیه ستم طبقاتی، علیه ستم ملی و علیه ستم جنسی مبارزه میکنند یک بار دیگر - و اینبار از پیروزی مردم آفریقای جنوبی - این درس رامیگیرند که پیروزی فقط میتواند محصول



### جدایی دین از دولت یعنی چه ؟

در این است که چه در دوران سلطنت پهلوی و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی یک مذهب بعنوان مذهب رسمی کشور برسمیت شناخته شده است . امروز هم جریانها مختلف اپوزیسیون بورژوا که از ضرورت یک مذهب رسمی برای کشور سخن می گویند یا بان معتقد هستند، برغم ادعایشان در مورد جدایی دین از دولت، در حقیقت امر از پیوند دین و دولت منتها به شکل پوشیده و ظریف آن دفاع میکنند. ادعای سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت آن نیز در خوشبینانه ترین حالت ، میتواند چنین ادعائی باشد. اینان ادعا میکنند که در جمهوری دموکراتیک اسلامی شان دین و دولت از هم جدا هستند. هر انسان اندک آگاهی می فهمد که در یک جمهوری اسلامی خواه از نوع دموکراتیک باشد یا غیر دموکراتیک دین از دولت نمیتواند جدا باشد. حتی اگر این جمهوری فاقد پسوند اسلامی باشد، اما انحصار ویژه ای برای یک مذهب خاص قائل شود یعنی آنرا بعنوان یک دین رسمی بپذیرد باز هم نمیتواند بحثی از جدایی دین از دولت باشد. مجاهدین خلق در این مورد هم ب مردم دروغ می گویند و عوام فریبی میکنند. جدایی دین از دولت مقدم بر هر چیز در این واقعیت نمود پیدا میکند که دولت خود را از قید هرگونه مذهبی رها سازد. هیچ دین مذهبی بعنوان دین رسمی پذیرفته نشود. هیچ دین و مذهبی مورد توجه دولت نباشد و نتیجتا هرگونه امتیاز ویژه برای یک مذهب خاص و انحصار مذهب رسمی ملغا گردد. این بدان معناست که دین امری خصوصی اعلام شود. هر فردی مختار و مجاز باشد که دین داشته باشد یا نداشته باشد. به یک دین و مذهب بگردد و یا از آن روی برگرداند. نتیجتا در جائی که دین امر خصوصی افراد اعلام شود با لغاء انحصار مذهب رسمی، دولت خود را از قید هرگونه مذهبی رها ساخته است، میتوان از جدایی دین از دولت سخن گفت. در اینجاست که زمینه های برابری حقوقی افراد فراهم میشود. کسی که زرتشتی، مسیحی، یهودی، مسلمان از هر نوع آن شیعه و سنی و بهائی و غیره و ذالک است، یا اساسا دین ندارد میتواند بعنوان یک انسان، یک شهروند، مستثنی از اعتقادات خود از حقوق برابر با دیگر شهروندان برخوردار باشد. اگر این جدایی کامل و واقعی وجود نداشته باشد آزادی اعتقاد هم از مردم سلب میشود و حتی برابری حقوقی بین معتقدین به ادیان نیز وجود نخواهد داشت و بانحاء مختلف بخش وسیعی از مردم از حقوق اجتماعی و انسانی خود محروم میگرددند. کسی که بگوید چون اکثریت مردم ایران بلحاظ اعتقادات مذهبی مسلمان اند لذا باید اسلام را بعنوان مذهب رسمی برسمیت

شناخت، بی اعتقادی خود را به جدایی دین از دولت، برابری حقوقی افراد جامعه و حقوق دموکراتیک مردم ابراز داشته است . چون رسمیت دادن به یک مذهب بمعنای امتیاز ویژه قائل شدن برای آن و محروم ساختن دیگرانی است که به چنین دینی اعتقاد ندارند. بسش وسیعی از مردم ایران یا به ادیان دیگر سواي اسلام معتقدند یا اساسا دین ندارند. اینان اولین قربانیان و محرومین از حقوق اجتماعی در دولتی هستند که یک دین را بعنوان دین رسمی می پذیرد. طبیعتا کسی که میگوید چون اکثریت مردم به لحاظ اعتقادات مذهبی مسلمان اند باید اسلام را بعنوان دین رسمی برسمیت شناخت، اینرا هم می پذیرد که اکثریت این مسلمانان هم شیعه اند، لذا باید امتیاز ویژه ای برای شیعیان قائل شود و بخشی از همین مسلمانان که سنی مذهب اند، یا بهائیان و غیره، اینان نیز تبدیل به شهروند درجه دوم میشوند. بنابراین روشن است که حتی جریاناتی که ظاهرا شعار جدایی دین از دولت را مطرح میکنند، اما خواستار لغاء انحصار مذهب رسمی، و تبدیل شدن مذهب به امر خصوصی افراد نیستند، مطلقا به جدایی دین از دولت اعتقادی ندارند، و هدف آنها از طرح این شعار صرفا فریب توده مردمی است که خواستار جدایی کامل و همه جانبه دین از دولت هستند.

درست است که مطالبه جدایی دین از دولت یک مطالبه بورژوا - دموکراتیک است و بورژوازی هنگامیکه مترقی بود برای تحقق آن تلاش میکرد معهدا بنابه ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی بورژوازی

### گوشت گران

در جامعه شهری از ۴۹ درصد به ۵۷ درصد افزایش پیدا کرده است « در این بررسی پیش بینی شده است که چنانچه سوبسیدها حذف شود که هم اکنون در پاره ای از موارد بکلی حذف شده و یا کاهش یافته است ، این ارقام در جامعه روستائی به ۷۶ و در جامعه شهری به ۸۱ درصد میرسد. با توجه به افزایش قیمتها در سال ۷۲ و ۷۳ بدیهی است که این درصدها نیز افزایش یافته است . چنانکه روزنامه سلام (۲۷ فروردین ۷۳) مینویسد « هم اکنون ۸۰ درصد مردم در آمدی زیر خط فقر دارند.»

جمهوری اسلامی که این چنین فقر و از مردم سلب میشود و حتی برابری حقوقی بین معتقدین به ادیان نیز وجود نخواهد داشت و بانحاء مختلف بخش وسیعی از مردم از حقوق اجتماعی و انسانی خود محروم میگرددند. کسی که بگوید چون اکثریت مردم ایران بلحاظ اعتقادات مذهبی مسلمان اند لذا باید اسلام را بعنوان مذهب رسمی برسمیت

ایران ، امروزه همه سازمانهایی که از سازمان این ط مفع دفاع میکنند، در حقیقت مخالف جدایی کامل دین از دولت اند. لذا همچون بسیاری از حقوق دموکراتیک و ارادیه های سیاسی تحقق پذیر این راه، همه طبقه کارگر ساخته است . چرا که منافع این طبقه ایجاب میکند که هر جریکهنه و ارتجاعی را جاروب کند و بدور بریزد. از اینرو در ایران بهادریک حکومت شورائی که متشکل از کارگران و زحمتکشان باشد، دولت کاسلا از مددبند مذهب رهائی خواهد یافت. و جدائی دین از دولت متحقق خواهد شد. لذا سازمان ما که از استقرار لادریک یک حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان در ایران دفاع میکند، در برنامه خود در بخش مطالبات دموکراتیک و عمومی خواستار اجرای کامل و همه جانبه جدائی دین از دولت شده است . این بدان معناست که مذهب باید امری خصوصی اعلام شود. هر کس مجاز است دین داشته باشد یا نداشته باشد. هیچ دین و مذهبی نباید مورد توجه دولت قرار گیرد و بعنوان دین رسمی اعلام گردد. هرگونه امتیاز ویژه برای یک مذهب خاص و یا نتیجتا انحصار مذهب رسمی ملغاست. کلیه تبعیض ها و تفاوت های حقوقی که بحسب اعتقادات مذهبی وجود دارد باید ملغا شود. مجامع و نهادهای مذهبی نباید هیچ رابطه ای با دولت داشته باشند و یا از آن کمک بگیرند. ذکر دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی باید ممنوع شود. هرگونه مداخله مذهب در سیستم آموزشی ممنوع است و مدارس باید مطلقا غیر مذهبی باشند.

محورهای اصلی شهرها دایر میکند تا بقول فرماندهان نظامی « ضریب امنیت شهرها بالا برود» در مسیرهای خارج از شهر و بین شهری وسائل نقلیه را بازرسی و کنترل میکنند و حتی داخل کفش سر نشینان و وسائل نقلیه راهم میگردد. برای کنترل بیشتر کارمندان دولتی «بسیج برادران» راه می اندازد، کفایت نمیکند، دست به تشکیل « بسیج خواهران » میزند، «گردانهای ویژه » دیگری بنام « عاشورا » و « الزهرا » و امثال آن میزند تا از وقوع یک انفجار قطعی جلوگیری کند ! معهدا خیلی روشن است که این چنین اوضاع غیر قابل تحملی قابل دوام نیست و انفجار توده ای حتمی است . مردم نیز راه خویش را جهت حل مشکلات ارائه میدهند. کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکشی که جانشان به لب رسیده است برای نجات از شر این مصائب طاقت فرسا دیگر هیچ راهی جز برچیدن این نظم و امنیت و جز برافکندن حکومت اسلامی در برابر خود نمی بینند. نظم و امنیت موجود را برمی چینند تا بر ویرانه های آن نظم و امنیت خویش را مستقر سازند. گوشت گران، بنشن گران ، بپا بپا زحمتکشان !

## پیروزی کنگره ملی آفریقا در انتخابات

در پی فروپاشی سیستم تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی، انتخابات در این کشور با پیروزی قطعی و مطلق کنگره ملی آفریقا که حدود بیش از ۶۲/۵ درصد آرا را بدست آورد، پایان یافت. برای نخستین بار سیاهپوستان آفریقای جنوبی که اکثریت مردم این کشور را تشکیل میدهند، امکان یافتند که بالنسبه آزادانه در انتخابات شرکت کنند و نمایندگان خود را برگزینند.

بدین طریق با استقرار حکومت جدید که قرار است بزودی تشکیل شود، رسماً به سلطه جابرا نه و ستمگرانه تبعیض نژادی و حکومت نژادپرست سفیدپوست پایان داده میشود. هرچند که باید تصریح نمود تا پاک کردن تمام بقایای کثیف نژادپرستی در آفریقای جنوبی راهی دراز در پیش است و توده زحمتکش مردم این کشور باید مبارزه مستمر خود، تمام این بقایا و امتیازات ویژه ای را که سفیدپوستان هنوز از آن برخوردارند، جاروب کنند. برغم پیروزیهای مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی علیه سیستم تبعیض نژادی، باید اذعان نمود که دشواریها و مشکلاتی که این مردم باید در آینده با آن دست و پنجه نرم کنند هنوز بسیار است و خطراتی نیز آنها را تهدید میکند. بعنوان نمونه میتوان به بقاء دستگاه دولتی اشاره کرد که طی سالهای طولانی حکومت سفیدپوستان نژادپرست ساخته و پرداخته شده و قبل از هر چیز حافظ منافع آنهاست. و این دستگاه عجلالتا دست نخورده باقی مانده است. نیروی مسلحی که ازگان اصلی این دستگاه دولتی است با تمام ارتش، پلیس، نیروی امنیتی و ضابطش نظیر زندانها، دادگاهها و غیره دارای تمایلات شدیداً نژادپرستانه و سرکوبگرانه است. ترکیب، ماهیت طبقاتی و ساخت و بافت این نیروی مسلح و سرکوب بگونه ای است که بسادگی از طریق وضع قوانین، جابجائی مهره ها و اصلاحات، تغییر و دگرگونی آن ممکن نیست. ارگان دیگر اصلی این دستگاه دولتی، یعنی

سیستم بوروکراتیک - اداری نیز ایضا دارای همان ماهیت و تمایلات و گرایشات نژادپرستانه است. این نیز عجلالتا دست نخورده باقی مانده است و با هیچ سیستم انتخابی بشیوه پارلمانتاریستی نمیتوان آنرا تغییر داد و اصلاح نمود. بنابراین روشن است که برغم تغییراتی که طی یک سال گذشته در آفریقای جنوبی رخ داده و در آینده نیز رخ خواهد داد، دستگاه دولتی با ارگانهای اصلی اش که سواً ماهیت بورژوازی آن آغشته به تمایلات نژادپرستانه است همچنان بلامتغییر در دست سفیدپوستان و جریانات نژادپرست باقی مانده است. از طریق این دستگاه دولتی و ارگانهای آن، جریانات نژادپرست که عجلالتا ناگزیر به عقب نشینی شده اند، در آینده میکوشند با اعمال فشار، کارشکنی، تهدید و حتی اقدامات خرابکارانه و سرکوبگرانه سیاستهای ارتجاعی خود را پیش ببرند. سالها ادامه حکومت تبعیض نژادی و محرومیت سیاهپوستان از ابتدائی ترین حقوق انسانی، امتیازات دیگری خود بخود برای سفیدپوستان ایجاد کرده است و آن وجود کادرها و متخصصین در زمینه های مختلف است که تاکنون کشور را اداره کرده اند. اینان نیز با فشار دیگری علیه توده زحمتکش مردم آفریقای جنوبی بویژه سیاهپوستان اند. تهدید دیگری که مردم آفریقای جنوبی با آن روبرو هستند، از جانب جریانات راست افراطی سازمان یافته مسلح سفیدپوست و سیاه پوست است. جریان فاشیستی سفیدپوستی که حتی تا به امروز هم با برابری حقوقی سفیدپوستان و سیاهپوستان مخالفت کرده است نه تنها از نفوذ قابل ملاحظه ای در دستگاه دولتی بویژه نیروی مسلح آن برخوردار است بلکه در خارج از این دستگاه یک نیروی شبه نظامی را سازماندهی کرده است که همیشه میتواند برای مردم آفریقای جنوبی معضلی آفرین باشد. همین طور است جریان راست ارتجاعی سیاه پوست موسوم

به اینکاتاکه خود ارباز دیگری در دست سفیدپوستان ارتجاعی و نژادپرست است و میتواند در شرایط بحران معضلی آفرین باشد. معضلی دیگر فشار اقتصادی است. طبقه سرمایه دار آفریقای جنوبی که اساساً سفیدپوست و نژادپرست است، قدرت اصلی بلحاظ اقتصادی است. اینان هم اکنون برای زیر فشار قرار دادن مردم انتقال بخش قابل ملاحظه ای از سرمایه ها را به خارج از آفریقای جنوبی آغاز کرده اند. در آینده نیز برای پیشبرد سیاستهای خود از این ابزار فشار اقتصادی استفاده خواهد کرد. سواً همه این موارد امتیازاتی که جریان سفیدپوست ارتجاعی در جریان مذاکرات سازش بدست آورده است، خود مانع دیگری است که دست و پای حکومت جدید را چنانچه بخواهد مجامع را دمکراتیک تر بکند، مینماید. اینها تنها گوشه هایی از موانع و معضلاتی است که مردم آفریقای جنوبی با آن روبرو هستند و خطراتی است که حتی میتواند دست آوردهای کنونی آنها را تهدید کند. با تمام این اوصاف روشن است که حکومتی که در پی انتخابات بر سر کار خواهد آمد، نمیتواند تغییراتی واقعا ژرف در وضعیت توده مردم پدید

### پاسخ به سوالات

س - چندین سوال در مورد مسئله انترناسیونالیسم پرولتری به نشریه کار رسیده است. از جمله توضیح خود مسئله انترناسیونالیسم پرولتری، درک و برداشت سازمان ما از انترناسیونالیسم پرولتری، و اینکه آیا پس از فروپاشی شوروی و کلا بلوک شرق زمینه های تشکیل یک انترناسیونال جدید وجود دارد؟ آیا اقداماتی در این زمینه در سطح بین المللی صورت گرفته و بالاخره نظر سازمان در این مورد چیست؟ ناگفته روشن است که پاسخ کامل به این سوالات، مستلزم مقالات جداگانه و مفصل است، معهداً در محدوده ای که ستون پاسخ به سوالات ایجاب میکند، مختصراً به این مسائل پاسخ داده میشود.

سازمان ما یک سازمان کمونیست و بالنتیجه یک سازمان انترناسیونالیست است. پای بندی به انترناسیونالیسم پرولتری جزء لاینفک اصول اعتقادی

گملهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه گد مورد نظرتان به آدرس سازمان ارسال نمائید.

A. MOHAMMADI  
490215483  
AmroBank  
Amsterdam, Holland

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.  
Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany